

هاله یا حوزه انرژی انسان :

هر انسان صاحب حوزه انرژی یا هاله ای است که جسمش را احاطه کرده و در آن نفوذ میکند. این حوزه انرژی با سلامتی فرد رابطه تنگاتنگی دارد. تشخیص بواسطه حس برتر روشی برای درک چیزهایی برتر از محدوده حواس انسان است. بواسطه حس برتر فرد قادر به دیدن و شنیدن و چشیدن و لمس و استشمام چیزهایی میگردد که بطور عادی قابل درک نیستند. حس برتر نوعی دیدن است که طی آن شما تصویر را بدون استفاده از قدرت مادی بیابای در ذهن خود درک میکنید. این تصویر تخیلی نیست، گاهی این قابلیت به روشن بین نسبت داده میشود. حس برتر جهان فعال حوزه های انرژی سیال حیات را آشکار میسازد. حوزه هایی که در یکدیگر تاثیر گذارده و در اطراف و درون همه چیز وجود دارند. این انرژی از ما حمایت میکند، ما را تغذیه نموده و با ما هستی میبخشد و بواسطه آن یکدیگر را حس میکنیم، ما از آن و آن از ماست. این حوزه انرژی تا حدودی به نور شمع شباهت دارد. همه چیز بواسطه این حوزه های انرژی بهم متصل هستند و هیچ فضا این خالی از آن نیست. همه چیز حتی خود ما در دریایی از انرژی زندگی میکنیم. اگر فردی بیمار باشد مجرایان مغشوشی از انرژی یا توده ای را که با رنگ تیره در هاله نمودار میگردد و انسان سلامت دارای هاله ای با رنگهای درخشان است که به راحتی در حوزه ای متعادل جاری هستند. نوع این رنگها و قالبها در هر بیماری منحصر بفرد است. وقتی کسی عصبانی میشود، غباری قرمز رنگ اطراف او را در بر میگیرد. سیوان با حسن برتر بر روی علت خشم متمرکز شود و نه تنها علت کندنی خشم را فهمید بلکه با کیفیت ارتباط این خشم با اثر بیات کودکی و رابطه او با والدین خود پدید آید. زیر غبار قرمز رنگ سیال ضخیم خاکستری رنگی تشکیل میگردد که القاء کننده نیمی بزرگ است. با تمرکز بر جوهره ماده خاکستری حتی ممکنست محذره ای را که در کودکی موجب این رنج ریشه دار عمیق گشته، ملاحظه نهائید. در عین حال میبینید که این خشم در حال صدمه زدن به جسم اوست. اگر رابطه بین علت و معلول را درک کنیم میبینیم که افکار ما بر حوزه انرژی و آن نیز به نوبه خود بر جسم و سلامتی ما تاثیر میگذارد. بواسطه حوزه انرژی درک میکنیم که تجربه ما از واقعیت مخلوق خود مان است. هاله واسطه نیست که خلقت از طریق آن محقق میگردد. و میتوان از درک چگونگی دخالت ما در خلق واقعیت و اینکه در صورت تمایل چگونه این واقعیت را تغییر دهیم در حکم کلید باشد. هاله واسطه دستیابی به درونیتترین موجودیت خویشی و پلی بسوی حیات درونی و بارقه الهی ما میباشد. ساختن کالبدی انسان صرفاً ساختن ترکیب از مولکولها نیست بلکه ما نذر چیز دیگر ترکیب از حوزه های انرژی میباشد. ما همچون دریا دارای جزر و مد هستیم و همواره در حال تغییر میباشیم. هاله انسان نسبت به درجه ثبات ذهنی و روانی هر فرد تغییر میکند. میدان از انرژی مرتبط با چرخه های افکار انسان وجود دارد و تغییرات این میدان افکار موجب بروز علایم بیماریها میباشند که موجبات ذهنی و عاطفی دارند میگردد. در اطراف بدن میدانی پیچیده از انرژی وجود دارد که به شکل بدن و شبکه مرکزی عصبی است. شکل و قدرت این

شبکه بنسبت تغییرات فیزیکولوژی یک روانی فرد تغییر مینماید. در درون این حوزه ذرات پاندان
 الکترون در حال حرکت هستند. در حقیقت در حال ما نوعی حوزه انرژی زنده پلاسما، متشکل از
 یون ها و پروتون ها و الکترون های آزاد وجود دارد سه پنجمین حالت ماده است. این ذرات پلاسما
 در اثر فعل و انفعالات شیمیایی سلولها دایما در حال تعویض بوده و مدام در حرکت هستند. درون
 پلاسما زنده نسبتاً ساکن است و بین ذرات مثبت و منفی نوعی تعادل برقرار است و چنانچه تغییر
 هدیدی در این تعادل بوجود آید سلامتی موجود زنده تحت تاثیر قرار میگیرد. علی رغم ثبات معمولی
 پلاسما زنده مقدار قابل توجهی از این انرژی به فضا وارد میشود و از تجمع ذرات فوق که از موجودات
 زنده جدا شده اند ابرهایی تشکیل شده است. بنابراین ما در جهانی متشکل از حوزه های انرژی سیال و
 میدانهای افکار و ذرات پلاسما زنده غوطه وریم ما در اطرافمان در حرکتند و از کالبدمان به بیرون جریان
 می یابند. ما خود به پلاسما زنده نورافشان و دارای ارتعاش مبدل گشته ایم. هرگاه اثری بر یکی از
 ذرات واقع شود سایر ذرات عالم را تحت تاثیر قرار میدهد. این تاثیر بلافاصله بوده و برای انتقال نیازی به
 زمان ندارد. هر چیزی از حاله نه تنها نابیشکرنگی حاله بلکه در برگیرنده تمامیت هستی است. همه دستگاههای
 عالم نه تنها بواسطه عوامل مادی و انرژی که شناخته شده، بلکه بواسطه حوزه های سازمان دهنده نامرئی
 تنظیم شده اند. این حوزه ها سبب یا علی هستند زیرا بعنوان طرح حقیق از اشکال و رفتار عمل میکنند. این
 میدانها به مفهوم مصطلح دارای انرژی نیستند، زیرا تأثیرات متقابل آنها وراس مواضع زمان و مکان
 انتقال می یابند، مواضعی که برای انتقال انرژی معمولی مشکل آفرین هستند. هرگاه عضوی از یک گونه
 رفتار جدیدی را می آموزد، حوزه علی کل گونه تغییر میکند، هرچند که به طور جزئی باشد. چنانچه این رفتار
 به مدت کافی تکرار شود انعکاس آن تمام گونه را تحت تاثیر قرار میدهد این قالب شکل پذیر نامرئی را
 حوزه شکل پذیر مینامند. عملکرد این حوزه فراتر از گستره زمان و مکان قرار دارد. حوزه های اشکال
 قادرند در درون زمان و مکان انتشار یابند و وقایع گذشته میتوانند در هر جای دیگر بر سایر وقایع تاثیر
 بگذارند. (اصل مدمن میمون؛ پس از اینکه گروهی میمون رفتار تازه ای را آموختند، ناکهان میمونهای
 جزایر دیگر بدون دانستن وسیله ای جهت ارتباط با میمونهای دسته اول، همان رفتار را تکرار کردند) همین
 امر در مورد فیزیک کوانتوم صادق است، بین ذرات دور از هم ارتباطی طرفی طرفی و فارغ از مکان وجود
 دارد. پس در کل سیستم وحدانی وجود دارد. آنچه که حوزه شکل پذیر تنها به زره اطلاق نمیشود
 بلکه به کل سیستم بسط می یابد. بنابراین هر آنچه که بر زره ای با فاصله بعید واقع میشود میتواند بر
 حوزه شکل پذیر ذرات دیگر اثر بگذارد. اثر آنجا که ما خود جزیره لاینفک این عالم هستیم پس میتوانیم به
 یک وضعیت واحد موجودی دست یابیم و به کل مبدل شده و در نیروهای خلاقه عالم از تبدیل شقای عاجل
 هر فردی در هر جای عالم سهیم شویم. شفاگری یعنی بسوی این قدرت خلاقه عالم حرکت کردن. قدرتی
 سه ما با شناخت مجدد خویش و یک شدن با کل هستی آرا بعنوان عشق تجربه میکنیم. همین که خود
 را بعنوان حوزه انرژی شنا می کنیم، آگاهی بالاتر و ارتعاشی برتر و انسجامی عظمتیتر با ما همراه میشود
 در چنین جهانی در بیش از یک عالم خواهیم زیست، سالدیهای برتر ما (ارتعاشات برترها لامه) از

نظایر برتر نشأت میگیرند و با کالبد های برتر دیگران ارتباط بیشتری دارند تا با کالبد های غیر نیک
خودمان. در حالیکه آگاهی ما بسوی ارتباطات برتر کالبد های لطیفتر مان اوج میگیرد ارتباط ما
با یکدیگر در روندی فزاینده قرار میگیرد و نهایی با کمال عالم وحدانیت حاصل خواهیم نمود. تجربه
مجرا گری همان تجربه ارتقاء آگاهی بسوی ارتباطی بالاتر است. تنها در آن وضعیت خواهیم
توانست کالبد های لطیفتر آگاهی برتر و ابعاد و جهاتهای مطلوبتری را که در آن زندگی میکنیم به
عنوان واقعیت تجربه کنیم. میدان هاله در سرشت خود همانند سیالات و در مجرای انرژی همچون امواج
نوری عمل میکنند حوزه انرژی انسان که با زندگی بشر ارتباط تنگاتنگی دارد، مثالی حوزه انرژی
کیهانی است. این حوزه را میتوان به کالبدی نورانی تشبیه نمود که جسم فیزیکی را احاطه نموده،
در آن نفوذ مینماید و تابش آن عناصر از خصوصیاتش بوده، غالباً هاله نامیده میشود. این حوزه بخشی
از حوزه انرژی کیهانی است که با اجسام همراه میگردد. این امر در مورد انسان نیز صادق است.
حوزه های انرژی به چندین لایه تقسیم میشوند و هر یک از این لایه ها را گاهی کالبد نیز مینویسند. این
کالبد ها بر یکدیگر محیط بوده و به ترتیب برهم تاثیر میگذارند. هر کالبدی از کالبد قبلی لطیفتر بوده و
نسبت به آن دارای ارتباطات برتری است. حوزه انرژی انسان آینه ای از حوزه مغناطیسی زمین
است که از قطب شمال منشأ گرفته و سیاره را در ورزده و دوباره از طریق قطب جنوب باز میگردد.
مثالی این خطوط موجی متعلق به حوزه انرژی انسان از بالای سر سفر کرده و بیرون بدن جاری
شده و یکه بیضی بزرگ بسعت دستهای باز شده در اطراف بدن را تشکیل میدهد. حوزه های انرژی
ما در حدود ۱۲ اینچ به زمین نفوذ کرده سپس از طریق پا به بدن باز میگردد. اگر چه حوزه مغناطیسی
زمین هر اندازه که از سیاره دور میشود سرعت کاهش می یابد اما هرگز واقعاً صفر نمیشود. برای
صدها مایل در فضا گسترش می یابد، پیش از آنکه نیرویش خاموش شود با سرعت نور بسوی لبه
کیهان حرکت میکنند. حوزه انرژی انسان ظاهراً فقط چند فوت در ورای بدنش گسترش می یابد و
مانند حوزه مغناطیسی زمین قدرتش با سرعت بسیار کاهش می یابد. اما با این وجود با سرعت نور
حرکت کرده و ما را به شبکه نورانی تمام کائنات وصل میکند که به تارهای گسترده معروف است. در
سطح سیاره خطوط موجی در حرکت هستند که به نصف النهار شبیه بوده و چاکراه های اصلی زمین را بهم
متصل میکند. نصف النهار زمین از سیاره عبور کرده و انرژی و اطلاعات را از بخش به بخش دیگر
سیاره میرسد. ما میتوانیم از طریق شبکه نورانی شکل داده شده توسط خطوط موجی زمین با یکدیگر
صحبت کنیم. همانطور که خطوط موجی در سراسر بدن زمین حرکت دارد، نصف النهارهایی که در
سطح پوست حرکت داشته و نقاطی را که در جوهره خویش چاکراه های بسیار کوچکی هستند با یکدیگر
متصل میکند. این نصف النهار های انرژی همان سیستم حلقوی درون بدن هستند. آنها رگها
و آرتروزهای حوزه انرژی انسان هستند. این نصف النهار ها نهرهای نوری هستند که از درون

بدن نورانی جباری می‌شوند و محتوای خویش را از رودخانه‌های نورانی بزرگی که در طول سطح زمین جریان دارند میگیرند. چاکراها درون بدن انسان است و نضای نورانی چاکراها امتداد یافته و به وری بدن میرسد و با درختان، رودخانه‌ها و جنگلها متصل می‌سازد. این الیاف نورانی در ضمن گسترش یافته به مکانهای که متولد شده ایم و زندگی کرده ایم و به تاریخچه شخصی و سرگذشت ما میرسد. ساعت‌های بیولوژیکی بدن بر اساس زمان طولی حرکت نمیکنند. سلولهای بدن ما یک تعداد محدود از سالها را ندارند، بلکه تعداد محدودی زندگی، تعداد محدودی از زمانهای که آنها میتوانند گذر کرده و کپی‌های دقیق از خودشان بسازند و ادامه دهند. برای مثال، سلولهای کبد قادرند مدتی از خود پیش از آنکه از بین بروند را بسازند. اگر تعداد سلول کبد را پس از ۴۹ بار کپی شدن بیفزوده کرده و آنها را در یک آزمایشگاه به مدت مدتها نگاهداریم پس از آن باز هم برای ۱۵ بار دیگر تقسیم میشوند. در حالیکه هر سلول کبد بتواند ۳۰ بار زندگی کند. عادت‌های تغذیه و شیوه زندگی شما تاثیر بر این موضوع خواهد داشت که بتوانید یا نتوانید از طول کامل این دایره زندگی بهره‌مند شوید. اگر میزان زیادی از الکل مصرف میکنید ممکنست دایره زندگی کبد خود را کوتاه کنید. با طریقی تغذیه و شیوه زندگی ما بر طول عمرمان اثر میکند کیفیت موجود در حوزه انرژی ما نیز همان اثر را دارد. کیفیت و خلوص این انرژیهای حیاتی عامل تعیین کننده ای برای طول عمر میباشند. آنکه تحت فشار فیزیکی یا عاطفی هستیم این منابع بسیار سریع به اتمام میرسند و ذخیره‌های سوخت ما به طرز خطرناکی کم میشود. همه ما کسانی را میشناسیم که ناگهان پیر شده‌اند. در حال سوختن با یکی از چاکراها در انطباق می‌باشد و هر یک از هفت چاکرا خود دارای هفت لایه است که هر یک با یکی از لایه‌های هاله مرتبط می‌باشند. میتوان انرژی حوزه انرژی کیهانی را که در درون تمام چاکراها جاریست را مشاهده نمود. انتهای آزاد یک چاکرای طبیعی در لایه اول هاله حدوداً پانزده سانتیمتر قطر و چهار سانتیمتر از بدن فاصله دارد. مواد مخدر بر رنگهای درخشان و سالم هاله‌ها شدت تاثیر میگذارد و همچون موارد بیماری‌های لثاب اثری تولید میکنند. صلح و آرامشی که از طریق تریقات معنوی خویش کشف میکنیم، سوختنی برای لایه‌های درونی حوزه انرژی بوده و جان و روح را انرژی میبخشد. هاله فردی که تحت تاثیر احساسات نیرومند قرار میگیرد به طرز ناگهانی تحت تاثیر رنگ و شکلی منطبق با وضعیت عاطفی جدیدش درمی‌آید و پس از فروکش کردن عوامل هاله او ظاهر معمول خود را بدست می‌آورد. مدت این پدیده با خود فرد و عوامل متعددی بستگی دارد. اگر او عوامل مذکور را آزاد کرده باشد آن عوامل در قالبهای رنگهای رقیق در هاله اش باقی میمانند تا هنگامیکه آن عوامل را رها سازد. اگر او بخشی از این عوامل را وانهد همان بخشی رها میشود. در این حال رنگها و قالبهای مربوط به آن عوامل ممکنست سرعت برداشتن و از حوزه هاله بیرون بروند گاهی نیز حمل محوشدن چند دقیقه طول میکشد. همچنین ممکنست رنگهای دیگری روی آنها را بپوشانند و یا خود به شکل لایه‌هایی در پشت رنگهای دیگر قرار گیرند.

هاله تلپاتیک:

میدان نیروی الکترومغناطیس هاله یا آسانی با جو زمین یکی میشود و از راه آن ارتباط برقرار میکند و زنده میماند و شبکی باردار هاله را می آفریند، در خانواده هاله ها آنچه را که برای همسویی لازم است میدهند و میگیرند و در این روز هاله منحصر بفرد خانواده شکل میگیرد، این هاله بزرگ از سقف خانه بیرون میزنند با فاصله کمی از بام خانه های یک طبقه می ایستند، با رسیدن به این بلند با هاله های خانوادگی همسایگان پیوند برقرار میکنند و هاله جمعی را میسازد که به نوبه خود با کل شهر و سایر شهرها پیوند می یابد و به هاله اجتناب شکل میدهد که در نهایت آگاهی جمعی حاصل میشود این پیوند جمعی اجازه میدهد تا افکار و احساسات به امواج هوا پیوندند و بدست باد به دور و نزدیک بروند و با دیگر هاله های اجتماعی پیوند یابند و هاله پیچیده کره زمین را بوجود آورند که اجازه میدهد مردم از راه تلپاتیک با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

ادراک انرژی هاله از راه صدا:

صداها الگوهای خود را در هاله بوجود می آورند و بنابراین به آن رنگ و لعاب شخصی میبخشند، از این رو نیازی نیست که با افراد وارد گفتگو شویم، چون ذهنمان بی درنگ دید روشنی از رنگها و وضعیت سلامت فرد می یابد، امواج جوی جهانی سدهای فاصله را میسازند و هاله بین را صرف نظر از میزان فاصله میان فرد و هاله بین ممکن میسازند، هر بار که به گفتگو حتی از راه تلفن نیز چشمان خود را ببندید تا بتوانید تمرکز بیشتری داشته باشید، با احساسهای خود به گفتگو موشی دهید، بدینال تنها ویر یا الگو در ذهن خود بگردید رنگها و صدا می آیند و میروند، با پایان یافتن مکالمه یا گفتگو بی درنگ یا فتهای خود را به شکلی منظم یادداشت کنید تا بتوانید درس آنچه را که تجربه میکنید را آغاز نمایید.

ادراک هاله زنده طبیعت:

گیاهان و درختان هاله متوازی دارند که نیروی حیات را در دسترس کسانی میکنند که در فضای آنها سهیم هستند، ده دقیقه استنشاق این جوهر زمین کافیست تا تاثر عنکبوتهای ذهن را پاک کند و واکنش زنجیره ای را در سراسر هاله به حرکت در آورد و آنرا بالوده و توازنش را احیا سازد، این جوهر زمین همان توازن نفس طبیعت است، رنگهای زرد طلایی و سبز آرام هاله درختی بزرگ و تند رست، سایبانش را مشخص میکند، در حالی که سایه های سبز تیره، تنه اش است، این رنگهای اصلی بازتاب متوازن بودن درخت با طبیعت است، رنگهای هاله انسان در هاله های درختان و گیاهان دیده نمیشوند، زیرا آنها خود میتوانند توازن همواری را بقاء کنند، هاله درخت از لحاظ شکل و کم و بیش همیشه در حالت سیال یا متکی است، مگر آنکه انسان، حیوان یا پرنده ای در آن دخالت کند و توازنش را به خطر اندازد، در اینصورت درخت برای دفاع از خود انرژی هاله خود را از سایبان بی درون تنه میکشد، سایبان یک درخت بزرگ بلندتر از این هاله چند رنگی حاصل است که به شکل طریقی درهم بافته شده است، درختان بلند و تند رست فراسوی هاله های جمعی و اجتماعی انسان میروند و تأثیر از آنها نمیگیرند، هاله درخت بیسی از هاله انسان متوازن میماند، هاله درخت ما نزدیک شویده عمل میکند، انرژی درخت در شکل منجوقهایی از انرژی که به نور رشته ای میروارند به نخ کشیده اند قطره های

انرژی را به درون هاله انسانها میریزد. در زمان انتخاب درختان برای کاشتن آنها دقت زیادی بخرج بدهید. یعنی گیاهان را هاله به هاله بسنجید و آبی را انتخاب کنید که با انرژی شما همسویی دارد. درختان نیز مانند انسانها و جانوران شخصیت و نقشی یگانه ای دارند که با ارتعاشات مسخر بفرود در هاله شان قابل تعریف است. در زیر صفات شفا دهنده درختان منفردی را میا و وریم:

توس = صفات انسانی را احیاء و متوازن میکند.

نارون قرمز = نیروی شخصیت را تقویت میکند.

اوکالیپتوس = نیروی فردی بورژه هنگام بحران را ارتقاء میبخشد.

ماگنولیا = خلوص نفسی را تحریک میکند.

افرا = انسان را برای تغییرات اساسی آماده میکند.

بلوط = دانایی را در جهت تحلیل شخصیت و شناخت خویش ارتقاء میبخشد.

سپیدار = جریان انرژی هاله را افزایش میدهد.

پد = تنش و آشفتگی فکری را بهبود میبخشد.

درختان میوه دار = انسان را نسبت به رشد تازه زندگی مستعد میسازند.

برای کسب بیشترین تاثیر از هر درخت ابتدا باید مطمئن شد که بلندای آن از سقف یک خانه یک طبقه بیشتر باشد. آماده باشید که برای یک دو ساعت زیر سایبان آن بنشینید. میتواند به هر کاری که میاید در زیر آن درخت مشغول باشید. آسودگی و آرامشی خیال، درخت را تشویق میکند که با نیازهای هاله تان پاسخ دهد.

هاله حیوانات:

آرایشی رنگها در حیوانات ساده تر از انسانهاست. بیشتر این رنگها با رنگهای هاله انسان سازگاری دارند و این نیا یا نگر پیوند آنها در سطح هاله هاست. اقل لایه های جسمانی و انرژی هاله انسان با هاله حیوانات همساز میشود و پس از آن لایه های حیاتی و اختری با یکدیگر پیوند می یابند و با این ترتیب میان آنها پیوند وفاداری برقرار میشود. این امر نه تنها توازن و احیای هاله انسان را آسان میسازد، بلکه فشار خون، شرایط عصبی و اختلالات عاطفی را نیز تثبیت میکند. همین سازشی پذیری هاله هاست که اهلی کردن برخی حیوانات را ممکن ساخته است. هاله زرافه قرمز مایل به ارغوانی و آبی کم رنگ است که نشان حساسیت و سرشت قدرتمندی است. هاله شتر آمیزه ای از قهوه ای کلا یا یا نگر اهل عمل و تحمل پذیری و زرد آکوی که نشان همراهی و وفاداری و قرض نشان خلایق است. شتر جزو چند حیوان معدودی است که هاله صاحبش را به درون هاله خود جذب نمیکند. هاله سنگ آمیزه ای از قهوه ای و قهوه ای های مایل به زرد و صورتی و سبز متوسط است که نشان خدمتگداری از روی عشق میباشد. هاله کمره و پلا میپوس آمیزه ای از سبزها و آبی ها و صورتی ها و زرد آکوی هاست که نشان پرهیزی و استقلال طلبی است.

تست نیروی هاله بین :

با پرکردن تست زیر می‌توانید تعیین کنید چگونه در زندگی هاله دیگری را درک کرده اید، بزودی سطح قدرت شهودی خود را کشف می‌کنید. برای جواب مثبت مدیک را بگذارید و در آخر امتیازات خود را جمع کنید. و ببینید چه امتیازی کسب کرده اید و شرح امتیاز را بخوانید:

آیا هرگز از کسی به شکلی ناگهانی بدتان آمده است.

آیا هرگز با شخصی ملاقات کرده و احساس کرده او را در سرا سرنوشتی خود می‌شناخته اید.

آیا هرگز به اتاق خالی یا گذاشته اید که در آن احساس نا آرامی کرده باشید.

آیا اتفاق افتاده که احساس کنید با شما نیاز دارد و با او تماس بگیرید و ببینید درست حس کرده اید.

آیا اتفاق افتاده که حضور فردی را در حقیقت یا ساعتی پیش از دیدنش احساس کنید.

آیا اتفاق افتاده که پیش از زنگ زدن تلفن احساس کنید که بزودی زنگی خواهد زد.

آیا رنگهای معین یا ترکیب معینی از رنگها شما را افسرده تان میکنند.

آیا اتفاق افتاده که اولین اثری که فردی روی شما گذاشته درست از کار در آمده باشد.

آیا اتفاق افتاده که با حس درونی فردی با تمام پنهانکاهی او برده باشید.

آیا اتفاق افتاده که فردی را درست درون خود احساس کنید.

آیا تا به حال با کسی که تأثیر ماندگار بر شما داشته باشد ملاقات کنید.

آیا اتفاق افتاده که انگار فردی پیش از آنکه آنها را بر زبان آورد برده باشید.

آیا عشق در نگاه اول را تجربه کرده اید.

آیا حیوانات با آسانی شما را بسوی خود جلب میکنند.

آیا احساس شهودی شما اغلب درست از کار در می‌آیند.

نتیجه امتیازات :

امتیاز بین ۵ تا ۱۵ = خلایقیت فردی خود را کاوش کنید تا درکشودن ادراکاتن بروی جهان اطراف به شما

یاری رساند. در آغاز راه هستید و می‌توانید با وقف خود و تیرین می‌توانید بینش هاله ای خود را فعال کنید.

امتیاز بین ۱۶ تا ۹ = تریات هاله بین و پیگیری شما می‌تواند بیش شهودی شما را ارتقا دهد و بصیرت هاله ای

شما را فعال سازد.

امتیازات بین ۱۰ تا ۱۵ = آه ده رشد دادن بینش هاله ای خود هستید. تریات هاله بین را بکار ببندید و

به نظاره پیشرفت خود بنشینید.

سطح ادراک شما به نیروی درونی وابسته است که تنها با پذیرش خود تغذیه میشود. هاله بین نیاز به

شما مت و قدرت ذهنی ندارد. فقط نیاز به آرامش و تمرکز شهودی و شناخت این مسئله است که شما در حال

بیدار کردن محدود توانایی غریزی خود که سالها در خواب بوده است، هستید. هاله بین محدود به شخص

نیست. با مهارت یافتن در هاله بین می‌توانید پرتوکنشهای رنگی عکسها و تلوزیون و سینما را ببینید زیرا

تاهی این بسا مدها ارتعاشات رنگی هاله را میکنند. در آغاز انتظار صبر و در سه تنهاله ای های جسمانی

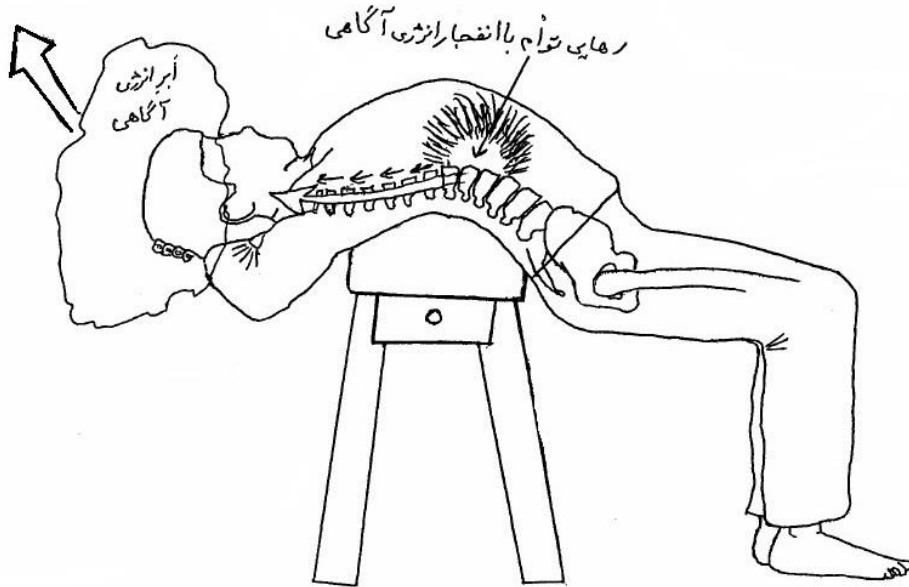
و افسوس را بصورت سفید شیری کمرنگ یا صاف در اطراف سر، شانه‌ها، پاها یا دستها ببینید. پس از آنکه ذهن در اثر گذشت زمان این تجربه را واقعی ارزیابی کند، رنگهای شفاف و زیبای لایه‌های حیاتی و اختاری هاله خود را بر شما آشکار خواهند ساخت. هیچ زمان مشخصی یا محدودیتی زمانی معین برای رشد هاله بینی وجود ندارد. واکنش تکثیر ممکنست سریعتر از دیگری باشد. پریشانی عاملی میتواند فراگیری را مختل سازد و مشغله کاری میتواند خلالت ذهن را بخشکاند. برای تقویت و منوج هاله بینی باید خود را در راس زندگی نگهدارید. گاهی به واژه‌های ستون سمت راست در زیر بنای نازید و صناعتی را که معمولاً توصیف جنبه‌ای از شخصیت شماست بیابید و سپس به حالت متفاد در ستون سمت چپ مراجعه کنید تا دریا بید برای تصحیح عدم توازن یا ابقای توازن خود برای بیدار کردن ادراک و بینش هاله‌ای چه اهمالی را باید انجام دهید.

بینش سد شده

پر تنفس	علاقمند
بیناک	ایمن
آشفته	متشکر
نا امید	سرزنده
تحت فشار	منبسط
حواس پرت	تفکر روشن
ناشاد	شاد
تهی	راضی
درمانده	با ایمان
انعطاف ناپذیر	انعطاف پذیر
امیدواری واهی	معرفیت درونی
خسته کننده	آرامش
عجول	صبور
بد بین	خوش بین
متکبر	متواضع
شورور	خیرخواه
بخیل	سخی
خود بین	سکونگر

تصفیه هال :

برای رفع موانع انرژی تکنیک رها سازی و تصفیه هال را دقیقاً و با شکر انجام دهید. با دراز کشیدن بر روی یک چهارپایه تشک دار عضلات بالاتنه کشیده شده ، در وضعیت آزاد قرار میگیرند.



بدن با این عمل ، انرژی را آزاد شده و مانع برداشته میشود. در این تصویر شخص در بخش پیشین نخاع و نزدیک دیافراگم مانع نیرومندی از انرژی داشت ، و قفس کلاچه را با قرار گرفتن ، این انرژی جمع شده یا مانع بطور ناگهانی و با انفجاری از انرژی رها شده و انرژی سببیت در امتداد نخاع بالا رفت و تشنگی به سرش رسید و خنجر یا شده و بیشکل آگاهی در آمد ، در این حال شخص به فضای تعبیری دیگری وارد میشود. احتمالاً شروع به گریه کرده و یکی از تجربیات رشم آور دوران طفولیت را ابراز خواهد کرد. با ابراز بیشتر عوامل ابراز انرژی بیشتری آزاد شده و از حوزه انرژی خارج میشوند.

قالبهای فکری پراکنده در حوزه انرژی (فضای متحرک) :

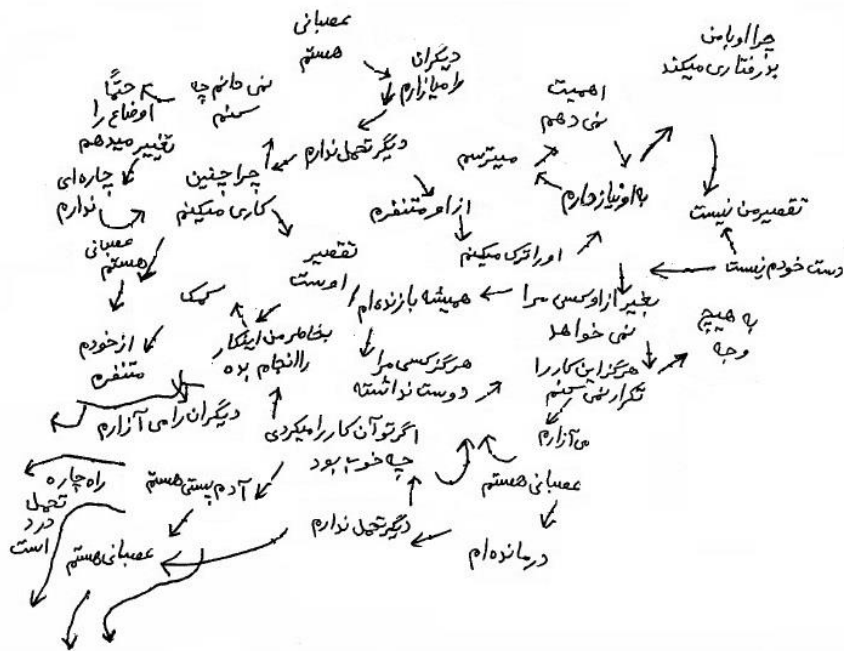
این فضاها شباهت زیادی به فضای تشریح شده در نقشه برداری دارنوک در آن هر قطعه زمین دارای مختصات خاص خود است و این مختصات تعیین کننده عملیات ریاضی ممکن در آن تلموه هستند. آنچه در مقیاس پسیکو دیامیک وجود دارد فضا های متصور یا سیستمهای اعتقادی هستند. این فضاها از قالبهای فکری تشکیل شده انوک با برداشتهای صحیح یا نادرست ما از واقعیت ارتباط دارند. تفسیر واقعیت در هر قالب فکری منحصر به همان قالب است ، مانند تعبیراتی چون همه مردم بی رحمند که عشق

نشانه ضعف است و کنترل بودن متفکر امنیت و قدرت میباشند. مردم در طی تجربیات روزمره، درون فضاها یا سطوح مختلف تعبیری خود در حرکتند. و واقعیت تجربیات توسط همان قالبهای فکری تعبیر میشوند. هر سطح یا فضای تعبیری، با گونه متفاوتی تفسیر میشود. قالبهای فکری مکرر و اعتیاداتی صاحب اثری و قابل مشاهده هستند و دارای رنگهایی با غلظتهای مختلف میباشند. غلظت و شکل این قالبها بواسطه اثری یا اهمیت که فرد به آنها میدهد تغییر میکند. عادات فکری ما پدید آورنده و شکل دهنده و محافظ قالبهای فکری میباشند. هرچه افکار برجسته تر و روشنتر باشند قالب آنها نیز چنین است. سرشت و نیروی عاطفی که با افکار مربوط میشوند تعیین کننده رنگی، غلظت و قدرت قالبهاست. این افکار میتوانند آگاهانه یا ناخودآگاه باشند. مثلاً مرور مستر ترس در ذهن خود خالق یک قالب فکری است. ملزم عمل مشخصی که پدید آورنده قالب فکری است. بگونه ای که فکری وقتی آن فکر مسجل است. حوزه اثری هر قالب فکری در حوزه اثری فردی که با او مکرر میکنیم اثر منفی باقی میگذارد. این روند با احتمال زیاد با دوری گزینی فرد از ما میلنا صلا با هم میزان کم دانسته یا ندانسته به این قالب اثری به هم تاثیر افکار مربوط به این قالب در خلق نتیجه ای که از آن محبت داریم بیشتر خواهد بود. غالباً این قالبهای فکری بطور کامل ملایم یعنی بخشی از شخصیت هستند که فرد حتی با آنها توجه ندارد. آنها در کودکی آغاز به شکل گیری مینمایند و منبای آنها استدلال کودکان است، و پس از آن در طی زندگی با شخصیت فرد عجین میگردد. این قالبها همچون باری امنانی هستند که فرد آنها را با خود به این سو و آنسو حمل میکند و به تاثیرات آنها که بسیار زیاد است توجه ندارد. قالبهای گردآوری شده یا سیستمهای اعتقادی تاثیرات بسیاری را بسوی فرد جذب کرده، شخصیت او را تحت تاثیر خود قرار میدهند. از آنجایی که این قالبها بطور عمیق در ناخودآگاه مدخول نیستند، بلکه در لبه خود آگاهی قرار دارند بواسطه روشهایی مانند حرکات اثری را با بازی با کلیات یا مدیتیشن قابل اصلاح هستند. و متکیا این قالبها با حوزه آگاهی وارد شوند با ابراز عواطف مربوطه و راهسازی احساسات مربوطه به این قالبها تغییر آنها ممکن میگردد. با این روش دیدگاهی روشنتر مبتنی بر تعبیراتی از واقعیت که سازنده قالبهاست اجازه ظهوری یابد. یعنی هنگامیکه تعبیرات غیر معتبر شناسایی شده ادراک و راهها گردند میتوانند خود را به بینشی رشد یافته تر و تعبیری روشنتر از واقعیت دهند که این نیز به نوبه خود با پدید آمدن تجربیات مثبت در زندگی منجر میگردد. در بطن بعضی از شخصیتها این قالبها با هم ارتباط متقابل دارند و آگاهی فرد بندرت بدون آنکه نادانانه قالبها در او تاثیر بگذارد بطور کامل در یک قالب قرار نمیگیرد. بنابراین فرد در طول زندگی روزمره شدیداً با تلفیق از قالبهای مختلفی در تماس است. از سوی دیگر فردی که دارای شخصیت دیگری است ممکنست با آسایش خاطر از یک فضای تعبیری با فعلی دیگری انتقال یابد اما ابتدا نسبت به ارتباط آنها باید دیگر آگاه نباشد. هر احتمالاً نخواهد توانست این جریان پویا را درک کند و در سرگشتگی بسر خواهد برد خصوصاً وقتی یکی از جریانهای مزمن چرخه ای در درون رها گردد. بدین ترتیب او احتمالاً در چرخه نجاتی خودکاری قرار میگیرد که از یک فکر به فکر دیگری جریان دارد. در این حال او درگیر و گرفتار ناامیدی باقی میماند و تا زمانی که کل جریان اثری خود را از دست نداده او آزاد کردن خود از این چرخه زمانی عاجز است. سپس از آنجایی که چرخه قالب فکری تمام اثری خود را تخلیه کرده است، نه وضعیت متفاوتی از واقعیت وارد

میشود و نخواهد دانست که چگونه از این چرخه خارج شده است. با این ترتیب احتمالاً دفعاً بعد نیز نخواهد توانست خود را از این چرخه خلاص کند. این چرخه‌ها می‌توانند همچنان انگیز و وجد آفرین باشند، مانند وقتیکه چرخه‌ای رها می‌شود و فرد تصور میکند که کارهای عظیمی خواهد کرد و مشهور و رشو و شهنش خواهد شد، اما از تلاش عملی سهمناکی که در پیش دارد تا به چنین هدفی برسد آگاه نیست. برخی از چرخه‌ها می‌کنند اثری معکوس داشته باشند. بدین ترتیب فرد خود را در شرایطی بسیار بدتر از آنی که هست می‌بیند. در هر دو مورد او خود را بی‌شناسد و موقعیت زندگی‌اش را تشخیص ندهد و احتمالاً بخشی از وجود خود را در نظر گرفته در آن انزلق میکند. شاید او از ابتدا استعداد پیدا آوردن شرایط مطلوب در زندگی را دارا باشد، اما تلاشی و صبر بسیار ضروری است. در وضعیت منفی دوام او بخش‌هایی از خود را که نیاز به تغییر دارند می‌بیند ولی فراموش میکند که این تغییر امکان‌پذیر است. غالباً فکری معین تازه‌مانی که بواسطه نوعی انرژی درونی یا بیرونی که بعنوان چاشنی عملی میکند شلیک نشوند، به طور ساکن در حوزه انرژی باقی میمانند. در این هنگام یعنی پیش از رها شدن قالب‌ها در چرخه‌ای مزمن در درون‌ها و وجود دارند اما رها نمی‌شوند، بلکه فقط انرژی خود را مصرف می‌کنند و تا هنگام کسب انرژی مجدد برای حرکت به حالت نهفتگی باقی میمانند. قالب‌های فکری از انکار نیمه آگاهانه و صفتی بر عادات انسان و عواطف مربوط به آن انرژی کسب می‌کنند آنها همچنین بواسطه جذب افکار و عواطف مشابه خود از افراد دیگر انرژی بردست می‌آورند. عبارات دیگر وقتیکه خود را مرتباً مورد تفاوت قرار دهید اعمال و عواطف شما از قضا و تئان تبعیت کرده و برودی آشنا یا ناشناخته بواسطه اعمال و عواطف شما همان تصور را دریافت و با شواهم عمیق می‌شوند. این انرژی با ذخیره شخصی شما افزوده می‌گردد و هنگامیکه قالب فکری شما بقدر کافی انرژی کسب کند یعنی با حد بحرانی برسد، آنگاه شلیک می‌شود. سپس شما در وضعیت قرار می‌گیرید که متقاعداً می‌شود که قضا و تئان در باره خودتان درست است و این امر تازه‌انگی انرژی قالب فکری مربوطه تخلیه شود ادامه خواهد داشت. البته از سویی نیز امکان دارد تا تاثیر خارجی را به خود جذب کنید که این عمل قالب را با همراه انفجاری از انرژی آزاد میکند. در هر دو مورد روشی عملی همان است این رهایی چرخه، ضرورتاً منفی نیست، زیرا اگر فرد در یک دوره درمانی قرار داشته باشد قادر خواهد بود سد چرخه مزمن خود را شکست دهد و قالب چرخه‌ای مربوطه را بطور اساسی نابود کند. باین وسیله او خواهد توانست در نوبت بعدی به‌خوبی آنرا کنترل کند. از بیماری‌های روانی بخواهید وضعیت خود را تشریح کنید و شما قالب مربوطه فرد را ترسیم کنید، وقتیکه او افکارش را با صدای بلند تکرار می‌کند، کسانی از فکر قبلی به آنگاه در حال توصیف آن است بکشید چنین ننگ‌زدگی به نام افکار چرخه‌ای فرد ترسیم و تشریح می‌شوند. معمولاً وجه بیرونی این قالب‌ها کاملاً محدود است یعنی بسیار جزو کوچکی از واقعیت را تجربه می‌کند که طی آن تعاریف یا تائیدات یا دیمنفی‌نگاهی به تفاوت نگرینستا می‌شوند. زمان شکستن این قالب‌ها هنگامی است که بیمار قادر باشد یکی از افکار را به مدتی که بتواند عواطفش را در رابطه با آن بیان کند در ذهن خود نگه‌دارد. بهتر است که این فکر مفهومی شدیداَ معانی داشته باشد. معمولاً چنانچه بیمار قادر باشد چشم‌پازنج ملانزم این فکر را تحمل کند خواهد توانست آنرا بشکند و با سطح عمیق‌تر قالب فکری ارتباط برقرار نماید. هنگامیکه بیمار در کودکی و در اثر

تجربیات ناخوشایند آن دوران دروناً احساس کرد که ((بد)) است و هیچ کاری در این صورت نمیتوان کرد، دریافت که در آینده فرصت تشخیص و ادراک کمال ساختار فکری را خواهد داشت. به این ترتیب که در هنگام احساس در دام افتادگی ابتدای تشخیص و سپس به رنج رفتن در درون قالب فکری نفوذ نباید. او غالباً با متوقف شدن در سطح این قالب فکری از رنج درون آن اجتناب میکند و بدین ترتیب در توهم متوقف میشود. با تکرار این رنج او خواهد توانست کودک و بالغ را یکی کند. کودک که با فکر میکند بر است و بالغی که میداند چنین نیست.

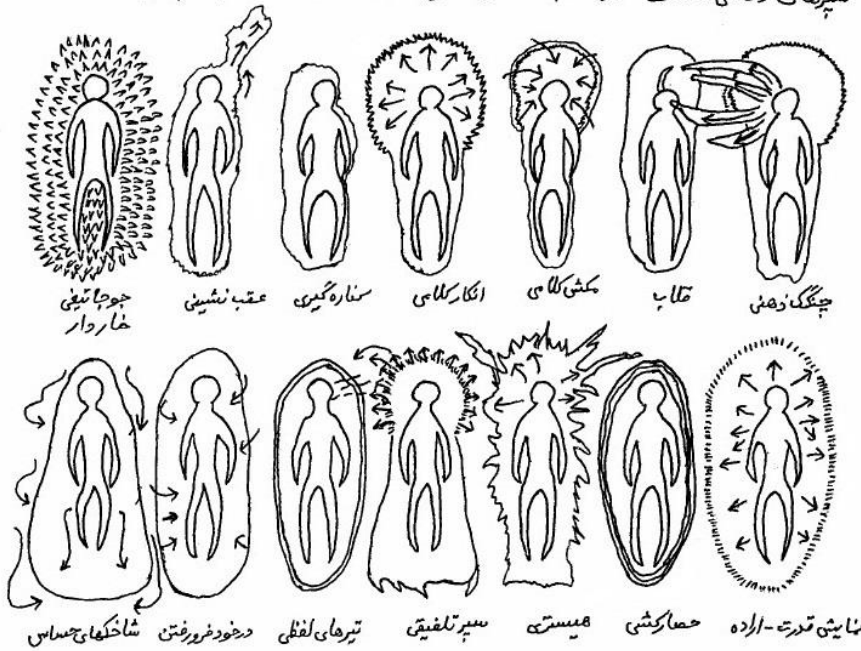
یکی از قالبهای فکری بصورت تفکیک شده:



معمولاً ابزار و آزادسازی عواطف کلیدی است برای گسستن الگوی فکری چرخه ای. در اکثر اوقات این قالبها در اولین مرحله متوقف شده اند تا فرد عواطف درون آنها را تجربه نکند. در طی زندگی روزمره شخص تلاشی زیادی بکار میبرد تا از بکار افتادن قالب فکری جلوگیری نماید چرا که این قالب ممکنست احساسی ناخوشایند را برانگیزد. اگر چه فرد از موضوعیتهای گوناگون عواطف را برمی انگیزد حذر میکند، این عمل کاملاً عوارضی است، زیرا او مستهرا در کار تجدید نیروی قالب فکری است. با گذشت زمان در طی گذر از روند در قالب فکری بطور روز افزون با سایر بخشهای شخصیتی ارتباط برقرار میکند. خصوصیات منفی به عملکردهای مثبت تبدیل میشوند و به شکل رنگهای درخشان بدون شکل به هاله طبیعی فرد افزوده میگردد.

سپرهای دفاعی انرژی:

آنچه که سبب میشود هر یک از ما موافق انرژی را در خلق کنیم، احساس عدم امنیت است. ما این موافق را در آرایشی قرار میدهیم که تمام حوزه انرژی ما را دربرگیرند. سپرهای دفاعی ما برای تجربیات ناخوش آید و دفاع فعالانه یا انفعالی برعلیه نیروهای مهاجم طراحی میشوند. این سپرها وظیفه قدرت نایی و به تبع آن ترساندن مهاجمین یا قرار دادن ما بطور غیر مستقیم در کانون توجه سایرین را برعهده دارند. البته بدون اینکه خود بپذیریم، این امر خواست خود ما نیست. نمونه‌هایی از سپرهای دفاعی مختلف در هنگام احساس خطر بکار گرفته میشوند بشرح زیر میآیند:



سپر خاردار یا جوج تیغی؛ رنگش معمولاً سفید متیال به خاکستری و مثل جوج تیغی پرازخار است و تپاسی با آن ایجاد درد میکند، پاسخ اغلب کسانی که از این سپر استفاده میکنند فاصله گرفتن از آنهاست.

سپر عقب نشینی؛ در این سپر آن بخش از آگاه و هاله فرد که در معرض تهدید قرار گرفته است، در هنگام خطر با احتیاط به شکل امیری از انرژی آبی که رنگ بدن او را ترک میکند. اگر چه کسی که از این سپر استفاده میکند و نمیداند که با تمام وجود به هرفتن گوش میکند اما چشمان درخشان او خلقت آنرا ثابت میکنند.

سپر کناره گیری؛ این نوع سپر دفاعی نسبت به سپر عقب نشینی که می‌کنست فقط برای چند لحظه یا چند ساعت مورد استفاده قرار گیرد، مدت بیشتری پایدار می‌ماند. حال کناره گیری از خود، معمولاً مدت طولانیتری باقی می‌ماند. شاید این زمان روزها یا سالهای متعددی به درازا بکشد.

سپرانکار کلامی؛ با انرژی زیادی همراه است. رنگ این انرژی معمولاً زرد است و در ناحیه سر قرار دارد. همراه با این حالت گرفتگی شدید گردن و دفع چربی از انرژی کارنگی پریده و کدر است، در نیم تنه تختانی قابل تشخیص است. چنین فردی برای حفظ وضعیت موجود، از لحاظ کلامی فعال باقی میماند و به بیوسیله تلاش میکند تا بطور فمینی زنده بودن خود را اثبات کند. این فعالیت شفاهی، با حفظ جریان انرژی در ناحیه سر کمک میکند.

سپرکشی کلامی؛ کسی که از این سپر استفاده میکند، برای پرکردن حوزه انرژی خود در سکین انرژی اطرافیان تبحر زیادی یافته است. فریب معمولاً قادر نیست این انرژی را بطور طبیعی از محیط جذب کند. این فرد نمیتواند انرژی کیهانی را از محیط اطراف جذب کند. این ناتوانی موجب میگردد که او به انرژی دیگران که مرا حل نخستین هضم را ملی کرده است نیازمند باشد. این نوع سپر را میتوان در افرادی که در کلام دچار مشکل هستند مشاهده کرد. افراد این گروه موقع حرف زدن مت و من میکنند و بیوسیله شش نده را شدیداً خسته مینمایند. همین حالت را در چشمان افراد این گروه میتوان دید. اینها عاشق حضور در جمع هستند. افراد نوع ماژوخیست که نیازمند تخلیه انرژی موجود در سیستم خود هستند با مکنده های کلامی جفتهای خوبی را تشکیل میدهند. این دو گروه در کنار هم نیازهای یکدیگر را به خوبی رفع میکنند.

سپر قلاب؛ برای کسانی که از افراد زایده های به شکل قلاب دیده میشوند این قلابها معمولاً در کسانی موجود دارند که به بیماریهای روانی دچارند. و متکی در جمع قرار میگیرند شدیداً احساسی خطر کرده و خود را در معرض تهدید مینمایند. بنابراین قلاب روی سر خود میسازند. در صورتی که شرایط واقعاً بحرانی باشد، قلاب خود را بسوی هر کسی که مهاجم تشخیص دهند پرتاب میکنند. پرتاب این قلاب معمولاً با جمله ای شفاهی نیز همراه است. از سوی دیگر دارندة این سیستم دفاعی قادر است در رویا روی با دیگران آنها را به وسیله انرژی ذهنی خود به طوری تحت اختیار گیرد قربانی تا وقتیکه قلاب در تقاعد سرد آن گونه که خود آرزو مند است مورد پذیرش قرار گرفته است. در این وضعیت باقی میماند. این شیوه دفاع - جمله، برای قربانی بسیار خطرناک است، زیرا ظاهراً با منطبق قلاب در برابر و برود میشود و این منطبق او را با نتیجه به اصطلاح صحیح میرساند. ولی اصل مطلب اینست که قربانی چاره ای جز پذیرفتن ندارد. این نوع تبادل معمولاً با نوعی تلویح همراه است. بدین مفهوم که قربانی ((پ)) و در اشتباه و قلابار «خوب» و محقق است.

سپر شاخکهای حساس؛ نوع شاخکدار جذب کننده عماره انرژی، بی ثبات، ساکت و موقر است. این شخصیت برای تسخیر عماره وجودی قربانی و بلعیدن آن به شبکه خورشیدی اوردست می آید و بدین طریق امنیت را گه در پی آنست میجوید. این فرد از عماره انرژی خود سرشار است و این نمیداند از آن چگونه استفاده کند. زیرا با اعتقاد او استفاده از این انرژی با پستی و حقارت ملازم است. او بدین ترتیب گرفتار ناامیدی میشود و حتی ارتباط خود را با جوهره وجودش از دست میدهد. ممکنست این فرد سکوت اختیار کرده و مدتی در خود فرو رود. سپس شاخکهای مذکور را ابتدا در درون خودش دست بکار شده و او را به افسردگی میکشاند. این سکوت و در خود فرو رفتن، از بعد حوزه انرژی بسیار پر سر و صدا است. او در اتاقی محلو از اطرافیان که در حال خوشگذرانی هستند به شقایح میبایستد. در آنکه

زمانی برخی از افراد برای کمک کردن او را احاطه میکنند، وی بطور ناخود آگاه آقا با زیرکی و کاملاً مؤدبانانه از یک تنگه افراد بخاطر پیشنهاد کمکشان تشکر میکند. بدین ترتیب بازی ادما می یابد. او به غلط فکر میکند که نیامد چیزی خارج از محیط وجودی خویش است، آقا نیاز حقیقی او ایشاگر می است. گاهی ممکن است برای تحریک خشم دیگران از تیرهای لفظی استفاده کند.

سپهر تیرهای لفظی: این تیرها فقط از لحاظ لفظی دردناک نیستند، بلکه دردی را در حوزه انرژی بوجود می آورند. این تیرها در هوا به پرواز درمی آیند و بطور دقیق و مؤثر بر قربانی فرود می آیند. رها کننده تیرها بطور ناخود آگاه امیدوار است که این تیرها به اندازه کافی دردناک باشند تا بدینوسیله انرژی مخالف از او جدا شود و او دستاویزی برای رها کردن خشم خود بیابد. در رها کردن خشم خود دقت میکند حدودی را رعایت کند تا عملش مؤثر پستی نباشد. او در این روش عمدی، دقیق و ذهنی در عین حال که قربانی را تحقیر میکند از ابراز عواطف تحتانی خود نیز جلوگیری میکند.

سپهر هیستری و تلفیق: او با شادمانی و در قالب انفجاری ناگهانی به این تیرها پاسخ میگوید. انفجار او چنان است که معاصره های حاصل و رنگهای گوناگون انفجار در حوزه انرژی همه حاضرین نفوذ میکند. او این عمل را همراه با غضب و نیرویی فوق العاده و تهدید به نابودی و ایجاد هرج و مرج انجام میدهد. هدف او بیرون کردن همه حاضرین از اتاق است.

سپهر حصار کشی: کسیکه از سیستم دفاعی حصار کشی استفاده میکند خود را از موقعیت نا مطلوب به در برده، در عین حال زره های خود را تقویت و ضخیم تر میکند تا تحت تاثیر محیط قرار نگیرد. پیامی که بدین شکل انتقال می یابد، پیام توفیق و برتری است. شاید سایرین فقط بر اساس فلا هر فوق العاده منظم، تسلط بر نفس و نمایش قدرت و اراده او، به برتری او اعتراف کنند. انفجار این صفات موجب درخشش حاله او میشود. تا جایی که نقش رهبری او مورد تردید قرار نگیرد و هر کسی این را درسی با بیکار نمیتواند تقابل او بایستد.

الگوی حوزه و جایگاه های ساختارهای شخصیتی:

افراد کلا در دوران کودکی تهر بیات مشابهی داشته اند و رواج آنان در الگوی کودک - والد قرار میگیرد. سالیانهای یکسان و انگیزه های عمده روانی مشابه هستند. این محرکها نه تنها به انواع رواج کودک - والد ارتباط دارند بلکه به سنین بستگی دارند که در آن کودک برای نخستین بار زندگی را آنچنان هراس آور می بیند که عواطف و در نتیجه جریان انرژی خود را مسدود نموده و سپهری از جنس انرژی بوجود می آورد. سه بعدی با شکل عادت در خواهد آمد. از بعد حوزه انرژی، شوکی که در دوران جنینی تجربه شده باشد گونه ای کاملاً متفاوت از تجربیات ناخوش آیند دوران تکلیف - یادگیری کنترلی فضای حاجت یا دوران کودکی، یعنی هفت سالگی تا بلوغ عملی میکند و سپردن نامی آن نوع شوک کاملاً از سایر انواعی که در دوره های نامبرده رخ می دهند متفاوت خواهد بود. این امر بسیار طبیعی است زیرا انسان و حوزه انرژی او در

مراحل مختلف رشد تقادتهایی اساسی را نشان می‌دهند. خویش برتر هر فرد و تکلیف او در زندگی منحصر
 به خود اوست. خود برتر همان بارقه الهی و بارقه خدایی درون هر یک از ما است. در این جایگاه
 هم اکنون نیز با خداوند یکی هستیم. در تک تک سلولهای بدن و ذرات کالبدیهای معنوی ما بارقه‌ای
 الهی وجود دارد که حاصل این آگاهی الهی است. تکلیف ما و وظیفه هر فرد در زندگی به دو شکل مشخص
 میگردد. در درجه اول قالب فردی، که هدف روح در انجام این وظیفه، یادگیری متجلی کردن بخش
 از هویت فردی است که پیشتر به غفلت و انهداده شده بود بخشهایی از روح که هنوز با خداوند وحدت
 حاصل نکرده اند، و درجهات تقلبی دوباره را فراهم میآورند تا روح در عین حفظ فردیت خود، شیوه
 وحدت یافتن با خالق را بیاموزد. شکل دوم، وظیفه یا تکلیف جهانی است. این تکلیف استعدادی
 است که هر روح برای ارائه آن به جهان در جسم متجلی میگردد. بسیاری از اوقات این تکلیف
 همان تلاش در زندگی است که بطور طبیعی از ابتدا فراموشی فرد قرار میگیرد. هنرمند با هنر خود
 پزشکی با استعداد درمانگری و موسیقیدان با خلق قیثی و ما در با پرورش عاشقان کودکشی عرضه میدارد
 نگاه شتابناک تکلیف فردی و جهانی مستلزم تلاشی سخت در مشاغل گوناگون است. قدرت
 و خلوصی که پیش نیاز به دوشی گرفتن و وظیفه جهانی است، تا حدودی با موفقیت در انجام تکلیف
 فردی و آموختن و رسدای نهفته در آن بستگی دارد. حوزه های انرژی اطراف ما چیزی از وجود ما
 هستند و جسم ما تبلور این حوزه ها است. تکلیف هر روح در بدن این حوزه های انرژی نهفته
 است. با این دیدگاه میتوان ساختارهای مختلف شخصیتی را تجلی مشکلات عمده یا تکلیف فردی
 قلمداد نمود. یعنی مشکلاتی که فرد تصمیم گرفته در این زندگی آنها را حل کند، مشکل مذکور (تکلیف)
 در جسم متجلی میشود و تا هنگامیکه فرد قادر به تشخیص آن گردد و برای حل آن اقدام کند، در جایگاه
 خود باقی میماند. ما میتوانیم با یافتن رابطه بین ساختارهای شخصیتی و کالبد خود کالبد شفای خود
 را یافته و تکلیف فردی و جهانی خود را شنا ساین کنیم. نفرت از خویش اساسی ترین بیماری درونی
 همه انسانهاست. شیوه این نفرت و عدم پذیرش خویش، در محتوای ساختارهای مختلف شخصیتی
 قابل ردیابی است و ما با درک رونق فزون انگیزه های خود میتوانیم این نقیصه را رفع کنیم. میتوانیم
 سالیان مبتدای با پیروی از مشیت خدائی که در درون ما است، یا همان عشق و راستی زندگی کنیم. پس
 باید از خویش آغاز کرد. این مراحل پله های رسیدن به خود شناسی هستند. ولی تا وقتی که عشق
 بلا شرط را نیاموزیم هنوز به سر منزل اصلی خود نرسیده ایم. باید دید آیا قادریم علیرغم غفلت هایمان
 خود بلا شرط دوست بداریم، آیا میتوانیم خطاهای خود را ببخشیم، آیا قادریم پس از ارتکاب اشتباه ها
 و خطاها سر بلند کرده و بگوئیم ((بسیار خوب باید از این خطا درسی بیاموزم)) ((من انسانی الهی هستم))
 ((با کمک نور مجدداً راه خود را خواهم یافت و به هر قیمتی به تلاشی خود ادامه میدهم تا راه رسیدن به خویش
 الهی درون و سر منزل اصلی الهی را بیابم)). ما پنجم نوع ساختار شخصیتی داریم بنامهای :
 ۱- شنیزوئیدی ۲- کلاهی ۳- روان پریشی ۴- ماورویستی ۵- انعطاف پذیر

در جدولی در صفحات بعد خصایص اصلی هر یک از این ساختارهای شخصیتی را می آوریم :

جدول خصایص اصلی هر یک از ساختارهای شخصیتی

شخصیتها خصایص	شیزوئیدی	کلاسی	روان پریش	ما زوخیستی	انعطاف پذیر
صلت توقف رشد	بیش از تولد یا در هنگام تولد	مطروود شدگی	طفولیت	مرحله استقلال فردی	بلوغ جنسی
نوع شوک	با درختخام	مطروود شدگی	فربه حیانت	تسلط تغذیه و فضای حاجت اجباری	طرد شدگی جنسی، حیانت عشقی
الگوی انرژی	متراکم	متوقف	جلوگیری	خودداری محدی	بناگذاری و توارکشیدن
امور جنسی	آمیزشی جهت احساس پیروی حیات و خیال پیروی	آمیزشی جهت ارتباط گیری و نزدیک	خضانه و نابا یار	ناتوان، علاقه زیاد باغیاها و جلاست نسکی و صحنوعا	آمیزشی توأم با تحقیر جنس مخالف
خطای غالب	ترس	حرص	عدم صداقت	نفرت	غرور
خواب ستار	بودن زیستن	ارضا شدن و موقعیت	حمایت و تشویق	استقلال	عواطف عشقی و احساسات جنسی
شکایت محمول	ترس - عصبیت	انفعال - حسنگ	احساس شکست	تنش و هیجان	بی احساسی
نیت منفی یا سوز نیت	تجزیه خواهی شد	تورا وارد میکنم	خواستارم با بد برآورده شود	عاشق منق بافی هستم	تسلیم نیشوم
تجاربات نهان در پس سوز نیت	انسجام بجای تجزیه	نیاز درازای مطروود شدن	اراده در برابر تسلیم	آزادی در برابر اطاعت	روابط جنسی در برابر عشق
نیاز حقیقی	تکمیل مرزهای وجودی	نیازهای فردی و انکار منفی	اعتقاد	ثبتت و آرزو بودن و کشودن درجه های معنوی	اتصال چاکرای قلب با چاکرای جنسی
وضعیت جنسی	بلندی عضلات و عدم تعادل بیت راست و چپ	لانگره سینه فرو افتاده و تورفته	سینه متورم، بالاته تنومند	سرچلو افتاده سنگین وزن	بیشت سفت و نوکی استخوان لگن عقب
کشیدگی بدن	تنش - حلقوی حاصل ناهمگون و ضعیف	سست و عضلات نرم و رخالی	نیم تنه بالا متراکم نیم تنه پایین دارای کشیدگی و اسپاسم	متراکم	دارای اسپاسم زره یکبارچه و زره توری
جریان انرژی در بدن	دست و پای سرد	سینه سرد	پاها و لگن سرد	باسن سرد	لگن سرد
سلم انرژی	بیش از حد فعال، جدا از زمین	کمتر از حد محمول انرژی ضعیف	فعالیت بیش از حد و بدنهال آن سقوط	کمتر از حد محمول انرژی درونگرا	بیش از حد محمول انرژی زیاد
محل جریان انرژی	منجمد شده در هسته مرکزی بدن	در ناحیه سرو محمول ضعیف	نیجه بالای بدن	جوششی در درون	در اطراف و سطح بدن و جدا شده از هسته درون
چاکراهی کل بدن از سالم ترین فعال هستند	۷ و ۶ پیشین ۲ پسین شمیر حرینه	۷ و ۶ و ۲ پیشین	۷ و ۶ و ۴ پسین	۶ و ۳ پیشین	۶ و ۳ و ۲ پیشین

شخصیتها	شیزوئیدی	کلامی	روان پریش	ماژور خبیثی	انعطاف پذیر
ممکنه روانی چاکراهای باز	معنوی، ذهنی اراده	معنوی، ذهنی عشق	ذهنی، اراده	ذهنی، عواطف اراده	اراده، ذهنی
سپرد فاعلی	عقب نشینی و جود تیغی و کناره گیری	مکش کلامی و انکار لفظی و هیستری	قلب و چنگک ذهنی و هیستری	در خود فرو رفتن شاخکهای حساس	نیایشی اراده، قدرت، حفاکشی فراگیر کردن درگیری
صحرک	مسائل عقلانی و هوشتدانه	رفتار سادانه	اطاعت و تسلیم	آزار و اذیت	رقابت
عکس العمل مقابل	عقب نشینی و پس کشیدن	انفعال و وابستگی	احمال سلطه	احساس گناه و شرمندگی و خودداری	عقب نشینی و ضعف خودداری
روش حرف زدن	ماهیم و مللق	پرسشی	امروزی، سلطه جوی «خرابید»	سلطه جوی غیر مستقیم یا مژدانه	فریبکاری
بن بست دو جانبه	زیستن یعنی مردن	اگر در طواست کنم عشقی در کار نخواهد بود و اگر در خواست کنم دریافت نمیکنم	اگر حق با من نباشد ترجیح میدهم ببرم اگر حقش کمین نشوم نیز همینطور	اگر حقش کمین نشوم حقارت تن در میدهم اگر حقش کمین نشوم نیز همینطور	هر دو راه اشتباه است
شعار ظاهری	پیش از اینکه با من اعتراض کنی من به تو اعتراض میکنم	به تونیا ز ندارم و هیچ چیز طلب نمیکنم	حق با من است تو اشتباه میکنی	پیش از اینکه دیگری مرا بکشد یا آزار دهد خود اینکار را خواهم کرد	بله ولی
شعار خصوصی تحتانی	تو هم وجود نداری	از من مرا قبت کن	تو را تحت سلطه میگیرم	با تو کینه میورزم و تو را تحریک میکنم	خوابم میورزم نخواهم دانست
شعار خویش برتر	من وجود دارم	من را منی و موفقم	تسلیم میشوم	آزادم	عشق میورزم، تعهد میسپارم

با تلاشی که فرد در بعد روانی جسمی و معنوی با هم میآورد، حالت او تغییر میکند، متعادل میگردد و چاکراهها هر چه بیشتر باز میگرددند. در این حالت تصورات و سوز تعبیرات ما از واقعیت که در بطن سیستم معنی اعتقادی ما قرار دارند زده میشود و بدین ترتیب سبکبالی بیشتر، رکود کمتر، و ارتعاشات بیشتری در حوزه انرژی پدیدار میگردد. هنگامیکه فعالیت دستگاه جذب انرژی افزایش یابد حوزه ارتعاشی تروسیالی تر میگردد و خلایق افزایش مییابد. در این حال هاله گسترش مییابد و تحولات عمیقتری بوجود میآید. بعد از طی مراحل فوق در وسط بسیاری از افراد نقطه نورانی بسیار زیبایی به رنگ نقره ای - طلایی بوجود میآید که با گذشت زمان به گوی درخشان و باشکوهی تبدیل میشود. همزمان با پیشرفت معنوی بیشتر این گوی بزرگتر و از حدود جسم نیز فراتر میروند. این گوی چون بذری عمل میکند که نور را با درون خود جذب و سالیب آسمانی را با عنقری درخشانتر و بزرگتر تبدیل میکند و بتدریج صاحب ادراک و قدرت تشخیص شده، با ابعاد فراسوی جهان مادی رابطه ای متقابل برقرار میکند. بنظر میرسد جایگاه این نور در ریشه چاکرای تاج و چشم سوم، یعنی در درون غده های هیپوفیز و صنوبری است. با درخشش بیشتر کالبد ذهنی، قدرت تشخیص فرد نسبت به ابعاد فراسوی ماده افزایش مییابد و تبادل طبیعی جریان انرژی با کیهان با جزئی از زندگی او صبدل

میشوند در اینجا خود را چیزی منحصر بفرد از عالم هستی میبینیم که کاملاً با تمامیت آن وحدت حاصل کرده ایم. سیستم انرژی دستگهی برای انتقال و تبادل انرژی از محیط و جزیره و تبدیل آن است. این انرژی پس از تنظیم مجدد با کیفیتی معنوی تر از پیشی با گیهان باز میگردد. پس ما هرکدام همان دستگاه مبدل انرژی زنده ای هستیم و از آنجا که این انرژی صاحب آگاهی است، بنابراین ما دستگاهی هستیم که آگاهی را تبدیل به احسن میکنیم و میتوانیم خود را دستگاه معنوی مگر حقیقی بنامیم. هر یک از ساختارهای شخصیتی مدلی از دستگاه تبدیل انرژی است که به انحراف کشیده شده و از وظیفه اصلی خود باز مانده است. ما ابتدا انرژی را حسی میکنیم و آنرا در درون سیستم خود را کد و حرکت آنرا نماند میکنیم. این عمل را برهمنی زندگی در باورهای منفی انجام میدهیم. ما در بسیاری از اوقات از حقیقت با دوریم زیرا بر حسب تعبیرات ذهنی خود بازنگی و هستی روبرو میشویم نه آنگونه که باید باشیم. اما این عمل ما نمیتواند مدت زیادی ادامه یابد. ما با این روند در زندگی خود رنج می آفرینیم. دیر بازود پایی میشنویم که ما را متوجه اشتباهان خود کرد. سپس خود و دستگاه مبدل انرژی خود را تغییر میدهیم تا رنجان تسکین یابد. سیستم خود را از رکود خارج میکنیم و به استحالته انرژی میپردازیم. با این عمل نه تنها باورهای منفی شخصی خود را پاکسازی میکنیم بلکه انرژی مثبت بر محیط خود به جای میگذاریم و بدین ترتیب انرژی را مستحیل میکنیم. وقتیکه مشغول باز کردن قفلهای انرژی در درون خود هستیم در حال انجام دادن رسالت فردی خود هستیم. این عمل انرژی درونی ما را چنان رها میکند که میتوانیم آنجا را که همواره میخواستیم را انجام دهیم. همان اشتیاق عمیقی که از دوران کودکی در خود سرانجام داشتیم، همان رؤیای مخفی و پنهان، این همان رسالت جهانی فرد است. آنچه که پیش از هر چیز در زندگی خواهان انجام دادن آن بوده اید رسالت جهانی شماست و این دلیل تولد شماست. شما با پاکسازی موانع شخصیتی خود راه را برای تحقق عمیقترین آرزوهایتان هموار میکنید. بگذارید آرزوهایتان را هر شما باشند. شما جسم و دستگاه انرژی خود را بعنوان ابزاری برای انجام دادن رسالت جهانی خود طراحی کرده اید. این ابزار که تلفیق است از انرژی و آگاهی برای تحقق بخشیدن به رسالت شما بهترین و مناسبترین ابزار است. هیچکس دیگر صاحب چنین ترکیبی نیست و هیچکس دیگر دقیقاً کاری را که شما میخواهید انجام دهید را انجام نخواهد داد. وقتیکه جریان انرژی را در درون خود حبس کرده اید در عین حال رسالت خود را نیز محبوس کرده اید. الگوهای محبوس که در این روند محبوس سازی بکار میروند ساختارهای مختلف شخصیتی و سپرهای دفاعی نام دارند. درس مورد نیاز شما در شکلی متبلور در جسم و دستگاه انرژی خودتان نهفته است. شما در درون کلاس خود زندگی میکنید. انسدادهای انرژی در نهایت به اختلافات جسمی منجر میگردد. عکس قضیه نیز صادق است. یعنی میتوان اختلافات را ردیابی کرد و جای پای آنها را در ساختار شخصیتی یافت یا روشی محبوس کردن انرژیهای خلاقه را در درون شما بسای کرد. پس بیماری شما هر چه که باشد مستقیماً با رسالت شما در زندگی ارتباط دارد. بیماری شما از طریق دستگاه انرژی تان مستقیماً با عمیقترین آرزوهایتان در ارتباط است. شما بدین علت بیماری که در پی تحقق

یا فتن محبتهای آن زوهایتان نیستید، کاری را که آن زو منو آنید را انجام دهید مطمئن باشید که بیماریتان بهبود می یابد.

تشریح کشف حصار درونی :

یکی از مهمتیهای ناخوش آیند زندگی خود را بخاطر آوردید که آثار آن هنوز باقی است. احساس خود را در آن شرایط یاد آورید. آنرا در ذهن خود مجسم کنید، کلمات یا اصوات مربوطه را بار دیگر بشنوید. ترس نهفته در آن تجربه را ببینید، مفهوم دیگر ترس، احساس منروی شدن و تجزیه شکستن است. حال که میتوانید آن ترس را محدوداً تجربه کنید حصار مربوط به آنرا نیز حس کنید. آنرا لمس کنید، بچسبید، ببینید و استشمام کنید، جنس آنرا تشخیص دهید، چه رنگی دارد، تیره است یا روشن، چه میگوید، میبیند یا لمس میکند. این قطعه از آگاهی شما حقیقت را چگونه می بیند. اکنون به گذشته رجوع کرده و به دیواری رسیده اید که خودتان آنرا برای حرمت آنچه که در آن زمان تعادل صیقلی داشتید ساخته اید. اما در اصل عمل این دیوار حفاظت از عدم تقاطع دلی مربوط به جهان بیرون است. با وجودی که این دیوار را شناسایی کنید زیرا خود آنرا ساخته و الگوی آن بوده اید این دیوار از جنس جوهره شماست و در درون خود دارای قدرت است. این قدرت میتواند آزاد شود و با تلفیق مجدد با قدرت خویش برتر سیستم انرژی شما را تقویت کند. همچنین پلههایی است بسوی خویش باطن، یعنی جایگاه قدرت کونونی. پس دیوار شما پلی از جنس آگاهی است که آنچه را که دیوار صیقل میدهد با خودتان که در پناه آنید پیوند میدهد.

تشریح تخریب دیوار :

بین خود، در مقام حصار و خود، در مقام فردی که در آنسوی دیوار قرار دارد مکالمه ای فرضی برقرار سازید. سپس همین مکالمه را بین خود و کسی که در پناه دیوار است ادامه دهید و سپس آن را بین دیوار و پناه هنده آن تکرار کنید این کار را ادامه دهید تا اینکه جریانی از آگاهی از درون دیوار بسوی شما جاری گردد. حال میتوانید این دیوار را با گونه ای نادین در سطوح روانی مشاهده کنید و آن را بعنوان نهادی از حصار در نظر بگیرید که بین خودی حقیقی و خودی موهوم شما قرار دارد. زیرا شما همان قدرت آنسوی دیوار نیز هستید. با هر شکلی که باشد تقابلی ندارد. قدرت شما در باطن این نیرو نهفته است، نه اینکه بر آن تسلط داشته باشید. این دیوار نهاد اعتقاد به سلطه گری و قدرت تفرق است. اگر میتوانید این نهاد را در درون خود در عین حال مجزا از خود درک کنید، نه تنها در بعد روانی، بلکه در ابعاد معنوی و جهانی خواهد توانست آنرا بعنوان ابزاری در جهت خود شناسی و شفا به کار بگیرید. میتوانید از آن بعنوان وسیله ای برای یافتن هویت خود استفاده کنید. میتوان این دیوار را مانعی از جنس انرژی در حوزه انرژی در نظر گرفت. با سفر به سطح این دیوار تجربه محدود حیات بخشیدن به آن در واقع مانع مذکور را منور میکنید. بدین ترتیب مانع جا بجا شده و از سر راه جریان انرژی برداشته میگردد. این انسدادها در تمام سطوح مختلف هاله وجود دارند و مانع از آگاهی بر یکدیگر تأثیر میکنند.

انواع مختلف در موانع انرژی:

انسداد خفیف: در اثر انسدادی عاطفی بوجود می آید و موجب رکود انرژی میشود که این نیز به نوبه خود باعث شمع مایعات بدن در آن ناحیه و ظهور آماس میگردد. ملازمان این انسداد نامیدی و یاس هستند. اگر این انسداد ادامه یابد احتمالاً به بیماری کولیت یا آثرین مندری مبدل میگردد. معمولاً این انسداد دارای انرژی زیاد نیست و غلظت انرژی آن در حد یا بیش است. رنگ آن معمولاً خاکستری متغیله با آبی است. بافت آن چسناک و لعاب مانند و دارای عزن است. معمولاً کیفیت از جنس خشم که موجب روحیه لامتری در فرد میشود این انسداد همراه است. اغلب مشکلات زناشویی موجب این انسداد هستند.

انسداد تراکم: در اثر عواطف پایایی شده که از ارزش جلوگیری بعمل آمده بوجود می آید و همچون آتش نشانی حاوی مقدیری زیاد از خشم در درون خود است. رنگ آن قرمز تیره است و معمولاً در نظر ناظر به هیچ وجه حاضر نیست در معرض نور این آتشفشان قرار گیرد. ظاهرش شکر کننده دارد. و موجب شمع چرمی یا قوی بافتها و عصابه بدن در ناحیه تحت نفوذ خود میگردد. چنانچه این تراکم به مدت کافی ادامه یابد احتمالاً به بیماریهایی مثل التهاب لگن منجر میشود فردی که با این نوع انسداد مبتلاست معمولاً از خشم خود آگاه است و از آنجا که رها کردن اعتبار این خشم او را در نظر دیگران حقیر و بیست جلوه میدهد خود را در دام افتاده میبیند. عواطف جنسی و حقارت ملازم یکدیگرند. تحقیق باعث انسداد عواطف جنسی قدرتمند شده و این انرژی را بصورت راکد در ناحیه لگن ذخیره میکند و به تدریج به خشم مبدل شده و همچنین تکنیک فرو خوردن خشم عادت کرد موجب بروز عفو نیست لکن میشود

انسداد شبکه قوی: بدین جهت که اجتناب از عواطف گوناگون را میسر میسازد دارای کاربرد و تاثیر زیادی است. این کار آری خصوصاً در هنگام ترس مشهود است. زیرا و تکنیک فرد مورد تقدیر قرار میگیرد قادر است این انسداد را سریعاً در هاله خود جا بجا کند. چنانچه شفاگر تلاش کند تا با تریبات جسمی یا ماساژ عمیق انسدادی را از بین ببرد این شبکه به آسانی به بخش دیگری از بدن انتقال می یابد. این انسداد، سرعت سایر انسدادها موجب بروز بیماری نمیکرد. شخص ممکنست در همه موارد زندگی موفق باشد اما همواره احساسی مبهم مبنی بر اینکه گمشده ای دارد بر او حاکم است. شخص قادر به تحیل عواطف عمیق و شدید به مدت طولانی نیست و معمولاً در مدت کوتاهی خود را از چنین شرایطی میرهاند. او در نهایت بحرانهایی در زندگی پیش پزیده آورد تا بدین وسیله عواطف شدید خود را تحت الشعاع قرار دهد. این بحران در حقیقت از جمله بیماریهای ناخفای و غیر مترقبه و سوانح و مشکلات روحی ظاهر میشود.

انسداد زره یکپارچه: در اثر منجمد کردن عواطف شکل میگردد. این انسداد عواطف را در سراسر بدن در لایه ای از تنش شدید عمومی ثابت نگاه میدارد و بطور موثر فرد را در سازماندهی ظاهری یک زندگی مستحکم و با ثبات یاری میکند. در این حالت استخوان بندی بدن نیرومند و مایه ها و سفنج گرا بیش دارند. با وجود این در هر شخصیتی زندگی آنقدر هم موفقیت آمیز نیست. زیرا این زره یکپارچه بطور موثر همه عواطف را در سکون نگاه میدارد. تنش حاصل میتواند در سراسر بدن به بیماریهای مختلفی منجر گردد. زخمهایی که

در اثر نعلیت تسدید اعصاب بدن بوجود می آید و مشکلات قلبی که در اثر تنشها بزرگی در زندگی و فقدان انرژی کافی بروز میکنند از آن جمله اند. از آنجا که فرد قادر نیست تندرستی را در بدن خود حس کند، با عنوان مثالی به علت کشیدگی در عضلات بلند، احتمالاً بر ما میچه های خود فشار می دهد. ملاحظه فرمایید که این امر به نوبه خود موجب گرفتگیها در ما میچه ها یا تاندونهای ساق پا میگردد. او ظاهراً دارای یک زندگی بی نفع است (مثلاً از برقراری رابطه عمیق شخصی با این زندگی عاجز است و احتمالاً در نهایت نوعی بحران را در زندگی بوجود خواهد آورد) به او کمک میکنند که با وجود عمیقتر وجودی خود ارتباط برقرار کند، سگته قلبی جنسی از عمده انجام این وظیفه برص آید.

انسداد تخلیه گرانژی: موجب کاهش جریان انرژی در عضوی از بدن در امتدادی روی پائین است. مثلاً ران در جهت کف پا. در این وضعیت فرد با جلوگیری از جریان یا ختم انرژی در عضوی، موجب پذیر آمدن این انسداد میگردد. نتیجه این عمل، ضعف عضوی مویط و حتی در برخی موارد عدم رشد جسمی در آن ناحیه است. او برای اجتناب از احساسی ضعف و سایر عوامل تشکیلی دهنده این انسداد یا نعدم انگار، بنفس یا احساسی شکست در زندگی، از استعمال آن عضو خودداری مینماید.

نشست انرژی: وقتی رخ سیدهد که فرد انرژی خود را از ناحیه مفصلی به هر صیدهد و اجازة نیندهد در عضو جاری گردد. این عمل ناخود آگاهانه (نام میگیرد) تا جای می آید انرژی دست یا پا بقدری کاهش می یابد که نیروی تشخیص یا پاسنگویی به محرکها معین در محیط از بین میرود. دلیل عدم تمایل فرد به پاسنگوییها در محرکها استدلالهای کودکان مانند این است. پاسنگویی به محرکها نافع یا حتی خطرناک خواهد بود. مثلاً درد و ران کودکی برای گرفتن چیزی دست دراز میکند و بعنوان تنبیه ضربه ای به پشت دستش میزدند. در این مورد نتیجه حاصل ضعف درد است و عدم تناسب در رشد آن خواهد بود. هر دو نوع اخیر موانع انرژی موجب بروز سرما در دست و پا میگردد. معمولاً فرد در نقاط نشست انرژی بشدت صدمه پذیر است. این نوع انسداد در نهایت به مشکلات مفصلی منجر خواهد شد. نوع انسدادی سه اشسان در خود بوجود می آورد به عوامل بسیاری بستگی دارد از جمله شخصیت و محیط رشد درد و ران سودگی را میتوان نام برد.

لکه های سیاه جوهری: بنا یا نگر سیاهچاله های هستند که زندگی به آن راه نمی یابد. یعنی مثلاً بخشی از فرد در اثر دلشکستگی مرده است. این لکه های سیاه صرفاً به این معناست که فرد در اثر گذراندن تجربه ای سخت و بی حس شده است. محل لکه ها نیز اهمیت نیست و میتواند در تمامی هاله و لایه های دید شود. بزرگسالی که در کودکی مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و کسانی که شاهد صحنه های شکنجه و شادخات مابین بوده اند همگی این لکه ها را در هاله خویش دارند.

ابر: ابرهای خاکستری گویایی رشد بسیاری در یک از اندامهای بدن یا وضامت وضعیتی حاصل است. ابرهای قهوه ای یا نگر شریک پذیری و التهای است که اغلب در اثر انباشت خشمهای ابراز نشده بوجود آمده اند و نگاه از زمان کودکی سرچشمه میگیرند. فرد معمولاً از علت آن آگاه نیست.

لعاب سبز؛ زمانی دیده میشود که فرد از مواد مخدر یا الکلی یا داروهای اعصاب استفاده میکند،
تور؛ الگوهای تورمانند مریدهایی را روی بخشهایی خاص از بدن بوجود می آورد که از خود درجانی
جلوگیری میکند. یعنی فرد مشکلات جسمی خود را با این امیز که خود به خود از میان خواهد رفت نادیده
میگیرد. بیشتر سنگاریها و الکلیها نمونه کامل چنین وضعیت هستند. الگوهای تورهای ریز بافت
نمایانگر آنست که تنزیستی فرد در اثر فساد اندامها بشدت تهدید شده است.
خار؛ امی مآلود، باکناره ای خاردار و بزرگ خاکستری کمرنگ، زمانی درهال دیده میشود که فرد
دچار ترس شدید باشد.

نیزه؛ نمایانگر درد در ناحیه ای است که در آن دیده شده است. نیزه های قرمز سیروخرمایی نشان میدهد
س بدن بشدت میخوهد آسیب را حفظ کند. نیزه های سیاه نشان یک بیماری فنا خوشی جدی است.

افشده های ما پسچی؛ گویای نشست اثری است که از جریان به هنجار هاله جلوگیری میکند و باعث
سردی دست و پا میشود. اختلالات گردش خون با نشست اثری ارتباط دارد و اغلب در بیماریان ام ای
دیده میشود که اثر جلوی نشست را بگیرد و هاله را احیا کند فرد دیگر از سردی دست و پا رنج نخواهد برد.
پرتوهای خورشیدی؛ این پرتوهای گرم رنگ را میتوان در حالی که مانند ضاره از سر به پائین میپیزند
زمانی ظاهر کرد که فرد در بیماری مزمن یا فاجعه ای جدی در زندگی استیلا می یابد.

امواج؛ الگوهای موج مانند بادامه ای کوتاه و بزرگ خاکستری، آبی معمولاً با افسردگی، هاله های
اضطراب، حبس مایعات، آنژیوم سردی و التهاب روده بزرگ همراه هستند. در بیماریهای ام ای
و آنزایم یا پارکینسون طول موج این امواج افزایش می یابد.

بارقه الهی درون ما، در طبقه بسیار برتری از آگاهی و حقیقت جایی دارد. با همان میزان که آگاهی روزمره
خود را خویش مینامیم، در این آگاهی برتر نیز مستقر هستیم، بواسطه ترین و مهارت میتوان در
این آگاهی برتر رخنه کرد. هنگامیکه با این آگاهی برتر دست یابیم، دیگر از نظر ما پدیده شکفت انگیزی نیست.
در آنجا فرد خود را خطا بکرده میگوید؛ بلا همیشه این را میدانستیم. بارقه الهی ما دارای خرد متعال است
و ما میتوانیم در زندگی روزمره به هدایت های آن گوش سپرده بشویم و تعالی برسیم. از آنجا که نقش هاله
در انتقال ارتعاشات خلاقه از سرشت برتر به جهان مادی، نقش واسطه ای است، پس میتوان برای
انزایش ارتعاشات آگاهی خود، از حوزه اثری بعنوان پشتیبانی استفاده کنیم که طبقه با طبقه ما را
به بدن سرشت خویش الهی رهشون سازد. نقش حوزه اثری چیزی بیش از حوزه ای از اثری یا واسطه
انتقال است. عبارتی هاله همان حیات است. هر یک از لایه های هاله خود کالبدی است که دقیقاً با اندازه
جسم ما واقعی، زنده و فعال است. هر لایه کالبد در جوی آگاهی که است که از جهاتی بلعوض دیگری
یادای شباهت دارد و از جهاتی با آن تفاوت دارد. یعنی هر لایه در جهان بخصوص خود استقرار یافته است.

با وجود این، جهانهای مذکور دروناً با هم مرتبط هستند و در همان مکانی قرار دارند که ما بعد فیزیکی وجودی خود را در آن تجربه میکنیم. آفرینش یا تحلی هنگامی رخ میدهد که مضموم یا باوری در مراتب برتر از سرچشمه خود جدا شده و به مراتب متراکمتر هستی انتقال یابد و بدینوسیله در بعد فیزیکی متحلی شود. ما بر مبنای باورهای خود دست به آفرینش میزنیم، آنچه در سلطوح تحتانی رخ نمیدهد بر مراتب فوقانی نیز اثر میگذارد. سلامتی وقتی تضمین میشود که نیروی خلاقه تولید شده در ابعاد معنوی بر اساس قوانین کیهانی یا فلکی هدایت شود، نمودار روند خلاق شفاگری بصورت زیر مینماید:

سالمبد عتی	دانای الهی	میدانم که با خداوند یکی هستم
سالمبد الهی	عشق الهی	هستی را در سراسر کیهان دوست دارم
سالمبد کتریکه اتری	مشیت الهی	اراده تو من یک است
سالمبد اختری	عشق ورزی	به بشریت عشق میورزم
سالمبد ذهنی	تفکر روشن	افکار روشن در مسیر اراده جهت عشق ورزی
سالمبد احساسی	احساسات حقیقی	جریان طبیعی و بلا مانع عواطف که با وجود الهی در انطباق و مولد عشق است
سالمبد اتری	هن وجود دارم	سوخت و ساز طبیعی انرژی که حافظ ساختار و کارکرد کالبد اتری است. بین ویرانی متعادل، در این حالت میگوئیم هیچ چیز مرتب است
سالمبد فیزیکی	بودن	سوخت و ساز طبیعی انرژیهای شیمیایی، دستگاه جسمی متعادل، مولد سلامتی جسمی

نمودار مراحل شفای درونی

سالمبد عالی	شفای لایه هفتم	با مبارزه با سیستم اعتقادی نادرست میپردازد
سالمبد الهی	شفای لایه ششم	در کانون عشق کیهانی قرار میگیرد
سالمبد کتریکه اتری	جراحی لایه پنجم	اراده فردی را با مشیت الهی همسو میکند
سالمبد اختری	پاکسازی لایه چهارم (دمین عشق)	عشق میورزد و میپذیرد
سالمبد ذهنی	پاکسازی و تجدید الگوهای تفکری	با الگوهای دوگانه افکار به مبارزه میپردازد
سالمبد احساسی	پاکسازی و تصحیح مسیر جریان عواطف	جهت آزاد سازی جریان انرژی عواطف، عواطف و رنجهای محبوس در درون را مجدداً تجربه میکند
سالمبد اتری	پاکسازی و ترمیم ساختار	رها سازی جریان انرژی و ارتعاشات سالمبد اتری. تجدید ساختار این کالبد، ایجاد تعادل مجدد در سوخت و ساز انرژی کیهانی در این لایه
سالمبد فیزیکی	ماساژ	تجدید حیات و تغذیه جسم بواسطه انرژی، ایجاد تعادل مجدد در تبادلات شیمیایی که منجر به تعادل جسم و سلامت میگردد.

نمودار روند انتقال بیماری‌ها

کمال‌الدینی	معتقد هستم	معتقد به برتری خویشی بر سایرین است	کلاف پیچیده تا پارگی در لایه هفتم
سالم‌الدینی	عاشق عقاید خود هستم	عاشق برتری است	منفع یا انسداد در نور
سالم‌دکتریک‌تری	ما یلیم عقایدیم را با اجرا در آوریم	تلاشی در برتری	اختلالی در کتریک‌تری
سالم‌دکتریک‌تری	تایلاتم با عقایدیم در انطباق است	آنزومی برتری دارد	انسداد در کالبد اختری، لکه‌های تیره و انزومی را که
سالم‌دذهنی	بر اساس باورهایم فکر میکنم، بلا/خیر	فکر میکنم میتوانم برتر باشم فکر میکنم نمیتوانم برتر باشم (این بست)	اختلالی در شکل کالبد ذهنی و قالیهای فکری منفرد
سالم‌احساسی	بر اساس باورهایم احساس میکنم	ترس اندوه، خشم	توده‌های تیره انزومی، را که یا ضعیف
سالم‌دکتریک‌تری	بر اساس باورهایم هستم	درد جسمی	کلاف، گسستگی یا اختلال در کالبد اختری عدم توازن بین ویانگه، انزومی بیش از حد در شبکه خورشیدی
سالم‌دغیریک‌تری	بر اساس باورهایم زندگی میکنم	نا آرامی	بیماری جسمی مثل زخم معده.

عضوری معین که به قدر معین در زمان معین بفری داده شود، بعنوان عضوری جدید و استحال‌آگرمیل میکند و با کمترین عوارض جانبی در کوتاهترین زمان ممکن با موثرترین شکل موجب ظهور تند رستن میگردد و در تمام سطوح هاله تداخل کامل برقرار میشود. نمی‌توان بیماریهای جسمی را که معلول الگوهای نادرست اعتقادی هستند پیش از تصحیح کامل الگوی اعتقادی غرق، به حال خود رها کرد. گاهی برای نجات زندگی بیمار، انجام شفای برونی ضروری است. اما اگر در همین حال شفای درونی یا هیپنوتیزم آغاز گردد و با الگوی اعتقادی نادرست مبارزه‌ای صورت نگیرد، بیماری غرق، حتی پس از زایل شدن علائم موجود مجدداً در جسم رخ می‌کند. در لایه‌های زوج کالبد‌های هاله بیماری به شکل انسدادها یا مورانی از جنس انزوم و بر سر راه انزومی بروز میکند. این انسداد را میتوان انزومی کمتر یا بیشتر از حد طبیعی و متعادل نامید که تیره و را که است. در لایه‌های فرد کالبد‌های هاله بیماری در قالب اختلالی در شکل طبیعی انزومی یا شبکه‌ای در هم پیچیده ظاهر میشود. ممکن

است در هر یک از این لایه‌های فرد حفره‌هایی در شبکها توری بوجود آید. داروها تا شیرزبادی برهاله دارند. مثلاً شیش درمانی تمام لایه‌های مختلف حوزه انژی را مسدود میکند و بخصوص برکتیکالعی با رنگ قهوه‌ای متغییل به سبز برکت میششینه، اثری منفی برهای میگذارد. لیزر درمانی لایه‌های ساختاری یا مزد را تحلیل میبرد و فلزهای همانند جوراب نایلونی سوخته با آنها میدهد. عمل جراحی در لایه اول هاله زنها را با جاک میگذارد و گاهی این زخم تا لایه هفتم بوجود می‌آید. وقتی عضوی قطع میگردد عضو اثری مذکور هنوز قابلیت بازسازی دارد و در حفظ تعادل کالبدهای برتر از کالبد فیزیکی تاثیر میگذارد. اگر جاکرایی از تعادل خارج شود بروز بیماری حتی است. هر قدر عدم تعادل در جاکرایی بیشتر باشد بیماری خطرناکتر را شاهد خواهیم بود. حوزه انژی شما در عین اینکه وظیفه حفظ تندرستی و تعادل شما را برعهده دارد، مبرایی برای عبور انژی مورد نیاز دیگران نیز مهیا شد. حوزه شما لزوماً نیازمند ارتعاشاتی که از خود عبور میدهد نیست و کلی در صورتی با آنهارا از خود عبور دهد. برای انتقال ارتعاشات بخصوصی که برای شفا مورد نیاز هستند حوزه انژی شما نیز باید به همان ارتعاشی ارتقاد یابد. پس باید برای انجام این کار جریان انژی را در هاله خود با سرعت زیادی به گردش در آورید، یعنی فرکانس ارتعاشی آنرا در لحظه افزایش دهید و نور را با شدت کافی متفاوتی از خود عبور دهید. این عمل شما را نیز تحت تاثیر قرار میدهد و قادر است روند تکاملی شما را نیز تسریع کند، زیرا تغییر در فرکانس های ارتعاشی و غلظت های نور الگوهای بازدارنده را در درون شما متلاشی میکند و انسداد های حوزه را از بین میبرد. از سویی دیگر اگر خود را در این وضعیت رفیع نگاه ندارید، عمل شوق موجب تخلیه حوزه انژی شما میگردد. در شناگرم نباید انژی مورد نیاز را خود تولید کنید بلکه باید ارتعاشات خود را به خود محدود نیاز برسانید تا انژی لازم از حوزه انژی کیهانی بسوی بیمار جریان یابد. این عمل راه القادها همگک مینامند و انجام دادنش محتاج انژی و تمرکز بسیاری است. تا زمانی که ولتاژ انژی شما از بیمار بیشتر باشد نمیتوانید عمل انتقال را انجام دهید. اما اگر با خشکی مغز اقدام به شفاگری کنید و لتاژ تولید شده توسط حوزه انژی شما از بیمار بسیار کمتر خواهد بود. جریان انژی همیشه از ولتاژ بالا بسوی پائین حرکت میکند. بدین ترتیب شما در وضعیت قرار میگیرید که انژی منفی بیمار را از بیمار خود دریافت میکنید. در این شرایط اگر شما در تدرستی کامل باشید حوزه انژی شما با شفا انژی منفی بیمار یا دفع آن خود را پاکسازی میکند. اما اگر بشدت خسته باشید، باید برای تصفیه انژی منفی جذب شده وقت بیشتری صرف کنید، معمولاً پس از هر شفا گرمی نصف النهار قلب شفاگر قویتر از قبل است، زیرا در شفا همیشه جاکرایی قلب مورد استفاده قرار میگیرد، چنانچه اگر متوجه نشدید که انژی مرده را در خود جمع کرده اید برای پاکسازی هاله ۵۰ گرم یک دریا را در یک وان آب گرم بریزید و ۵ گرم جوش شیرین به آن بیافزاید و مدت ۲۰ دقیقه در این محلول دراز کشید. این عمل میتواند شما را بسیار خسته و ضعیف کند زیرا مقدار متناهی انژی از شما خواهد گرفت. پس بعد از استخدام با این محلول برای تجدید قوا باید استراحت کنید. دراز کشیدن در زیر نور آفتاب به تجدید قوا سیستم انژی شما کمک میکند. زمان مدت استعمال نور آفتاب کاملاً به خودتان بستگی دارد. هنگامیکه بدن نور آفتاب را کافی میداند، به آن اعتماد کنید و از حس اشراقتان نیروی گرفته و بلند شوید.

ارتقاء منابع حوزه انرژی از طریق پاکسازی چاکراها:

دست چپ را در انتهای ستون فقرات نگه داشته و با دست راست سه یا چهار اینچ بالای پوست اولین چاکرا را احساس کنید. چاکرا را بر خلاف جهت عقربه ساعت بچرخانید. سه یا چهار بار نوک انگشتان خود را در یک دایره بچرخانید. انگشتان خود را آب بکشید. این عمل آلودگی و سمهای که به دیواره چاکرا چسبیده را پاک میکند. این دستور را برای هر هفت چاکرا تکرار کنید. دقت کنید که در این میان هر بار انگشتان را بدقت بشوئید. سعی کنید که انرژی متراکم که شبیه پیشک است را روی چاکرا احساس کنید. اکنون به چاکرای اولی برگردید و آنرا سه یا چهار بار جهت عقربه ساعت بچرخانید. برای هر هفت چاکرا این عمل را انجام دهید. این تهرین باعث افزایش سرعت چاکراها شده و امکان میدهد که گرد به انرژی با حداکثر فرکانس خود بچرخد. یک چاکرای تمهیز قادر است انرژی طبیعی را برای منابع حوزه انرژی تهیه کند و ما را در سلامت استثنای نگهدارد. در طی فرایند پاک سازی میتوانیم از اولین تصویر کپی برداریم و بدن خویش را از آن مشاهده اصلی که به تمام زندگی آگاهی میدهد، مطلع سازیم. همان سرچشمه ای که به درختان سرخ داریا باغزه های حلقوی راه شیری آگاهی میدهد برای مطلع ساختن ما آماده است.

روش حس کردن حوزه انرژی:

در حالت ایستاده چشمها را بسته و تهرین دقت بینایی را انجام دهید. نسبت به تقصیر خود آگاه باشید. برای چند ثانیه دستها را با شدت تکان داده و سپس به حالت دعا در مقابل خود نگه دارید. آهسته دستها را بچرخانید در حالیکه کف دستها رو به بالا قرار گرفته و از بدن شما دور باشند. بتدریج دستها تان را باز کرده تا اینکه حدود یک فوت از شکم شما فاصله داشته باشد. به آهستگی دستها تان را بالا و پایین ببرید سعی که یک پنجره را پاک میکنید و تلاش کنید که قشای داخلی یا پوست حوزه انرژی هاله را حس میکنید. آیا صاف است یا بافت دارد. آیا قابل ارتجاع است یا انعطاف پذیر است یا اینکه سخت است. آیا سرد یا گرم است. آیا میتواند آنرا به بیرون فشار داده یا آنرا بکشید. (در شماره حوزه انرژی مانند یک پیلو ابریشم تنگی در ملزمان پیچیده میشود. پس از چند روز اقامت در طبیعت آن گسترش یافته و بوسعت بازوان از هم گشوده ما میرسد) آیا در آن شیارها و حفره های وجود دارد. اینها معمولاً مکانهای هستند که قشای نورانی ما ضعیف است و جایی که نشأت انرژی داشته و میتوانیم توسط انرژیها و عوامل دیگر آن تحت نفوذ قرار گیریم. رنگ حوزه انرژی خویش را تصور کنید. وقتیکه تمام شده دستهای خود را برای چند تنفس به حالت دعا برگردانده تا انرژی شما متعادل شود. این تهرین را آنقدر انجام دهید که تابو آید ساختار و حس قشای حوزه انرژی هاله خود تان را به روشنی احساس کنید. زمانیکه موفق به حس کردن حوزه انرژی خود تان شدید میتوانی روی چاکراها بطور جداگانه همین تهرین را انجام داده و انرژیها و مشکلات و نوسانات هر چاکرا را حس کنید و به رفع آنها پردازید.

تقریباً جهت مشاهده حوزه های انرژی :

در وضعیت راحتی روی چمن دراز بکشید در یک روز زیبایی آفتابی و خیره به آسمان آبی نگاه کنید، پس از مدتی خواهید توانست حبابهایی از اوزون یا انرژی کیهانی را که دارای حاشیه هایی لرزان هستند را مشاهده کنید. این حبابها ظاهراً مانند گویای سفید و ریزی هستند که گاهی دارای لکه سیاهی نیز میباشند و به مدت یک دو ثانیه ظاهر شده، اثری با جایی میگذارند و سپس مجدداً ناپدید میگردند. هنگامیکه این عمل را ادامه داده، قدرت بینایی خود را گسترشی دهید، بتدریج تمام حوزه انرژی را خواهید دید که با ریتمی هماهنگ میپرد، در روزهای آفتابی این حبابهای کوچک انرژی شفا فند و بسرعت حرکت میکنند. ولی در روزهای ابری کدرتر و دارای سرعتی کمتر بوده و تعدادشان تقلیل می یابد. در هوای آلوده و شهرها نیز با زهم تعدادشان کمتر و رنگشان تیره تر و کراتشان کندتر میباشند. در چنین شرایطی با الکترونیک آنها با حواس نیست. بیشترین و درخشانترین حبابها در کوهستانها خصوصاً جاهایی که روزهای آفتابی زیادی دارد و توده های ضخیم برف وجود دارد میباشند. واضح است که آفتاب حبابها را شادتر میکند. حالا نگاهتان را با نوک درختان که آسمان در زمینه آن قرار دارد بوزید. احتمالاً صهی با رنگ سبز در اطراف برگها خواهید دید، با کمی دقت متوجه میشوید که در درون این حبابی وجود ندارد، ولی اگر دقیقتر بنگرید میبینید که در حاشیه ما مذکور حبابها تغییر شکل داده و به درون حالت درخت جاری شده در آنجا ناپدید میگردند. واضح است که حالت برگ درخت حبابهای کوچک را جذب میکند. رنگ سبز اطراف درخت در دوره برگ زایی بهار و تابستان بوجود می آید. در اوایل بهار بیشترین درختان حالت اسی با رنگ قرمز مایل به صورتی کم رنگ دارند که شبیه رنگ قرمز حیوانه های درختان هستند. با نگاهی دقیق به یک گیاه آپارتنایی پدیدن مشابهی را خواهید دید که از زیر نور درختان و در زمینه ای تاریک قرار دهید، در این وضعیت میتواند خطوطی به رنگ سبز متمایل به آبی را روی برگها و در جهت رشد گیاه در حال درخشش ببینید. این خطوط بلور ناگهانی برق میزنند و سپس به آرامی کم رنگ میشوند و مجدداً برق میزنند، اما احتمالاً اینبار در قسمتی دیگر از گیاه، خطوط انرژی خفوق نسبت به دست شما با یک کله بلور سا بدانها نزدیک کنید عکس العمل نشان میدهند. وقتی بلور را از گیاه دور کنید میبینید که حالت گیاه و حالت بلور کشیده میشوند تا ارتعاش خود را حفظ کنند. اشیاء بیجان نیز دارای حالت میباشند، بیشتر لوازم شخصی انسان تحت تاثیر انرژی صاحب خود قرار گرفتند، همان انرژی را منعکس میکنند. جواهرات یا بلورها حالت هایی غالب توجه بالا بهایی مختلف و الگوهای پیچیده از خود نشان میدهند که میتواند در امر شفاگری مورد استفاده قرار گیرد.

تقریباً مشاهده هاله دیگران :

اتاقی تیره تاریک را انتخاب کنید که با نور غروب روشن شده باشد و کاملاً تاریک نباشد. باید بتوانید صورت فرد دیگر را به خوبی تشخیص بدهید. از دوستان درخواست کنید که در مقابل دیواری نسبتاً سفید یا پرده‌ای به این رنگ بایستند. دقت کنید که در اتاقی نور مستقیم وجود نداشته باشد تا ناگهان توجه شما را با خود معطوف کند. چشمان خود را استراحت دهید. برای دیدن حوزه اثری باید از نیروی با صبر و شاکه‌ای استفاده کنید. معمولاً اگر در تاریکی به چیزی مستقیم نگاه کنید آنرا بهتر می بینید؟ در این حالت بجای استفاده از گیرنده های مخروطی چشم از سلولهای سیاه ای استفاده میکنید سلولهای سیاه ای نسبت گیرنده های مخروطی دارای حساسیت بیشتری هستند و سه دویم در نور روز و برای دیدن رنگهای درخشان بکار میروند. فضای بالای سر یا حدود گردن و شانته دوستان نگاه کنید. بجای تمرکز بر یک خط یا منحنی با غنای چشم بپردازید. این عمل را با ملایمت انجام داده به فضای کا حدود شش تا ده سانتی متر با سرفه هلا در ذخیره شوید و بگذارید نور به درون چشمتان راه یابد. تلاش نکنید تا چیزی را ببینید، بلکه اجازه دهید هر چه هست خود به درون چشماتان راه یابد. شکیبایی در این کار ضروری است. بعضی اینکا فکر میکنند چیزی دیده اند و یا حتی پیش از آنکا بگویند «دیدم» آن تصویر از بین می رود. دید خود را به گونه ای تنظیم کنید که اگر به نقطه ای خالی بر روی دیوار نگاه میکنید آنرا نبینید. بدین معنی سه چشم شما با دیدن هر تصویری رنگ مکمل آنرا در خود نگاه می آورند. پدیده هاله بسیار فرار و ناپایدار و متناوب است، ممکنست آنرا با شکل جریانی در طول بازوی نوری در جهت بالا یا خارج از حوزه اثری ببینید. ممکنست سعی را در اطراف بدن ببینید که پدیده جالبی بنظر من آید. هیچ کس از تجربیات را مدت زیادی انجام ندهید زیرا باعث خستگی میشود.

تقریباً برای تشخیص ثقل آشکار در حوزه اثری :

بین دو نفر بایستید. این دو نفر سعی کنند با گرفتن بازوهای تان شما را بلند کنند. بدین شکل که یک دست خود را روی بازو دست دیگر را زیر آرنج قرار میدهند. مراقب باشید کاملاً مستقیماً بالا نروید و از آنها بخواهید که فشاری در جهت دیگر به شما وارد نیاورند، در غیر این صورت تعادل خود را از دست خواهید داد. ابتدا برای اینکه ببینید چه قدر وزن دارید این عمل را بصورت تقریباً انجام دهید سادگی یا دشواری عمل بلند کردن را تشخیص دهید حال سعی کنید تمرکز خود را بسوی بالا بفرستید. به کلمه بالا فکر کنید و به سقف اتاقی متمرکز شوید و متنیلاً درجه تمرکزتان بحدی رسید که بتوانید در همان وضعیت باقی بمانید از آنها بخواهید دوباره شما را بلند کنند. آیا این عمل آسانتر شده است. حال سعی کنید ارتباط خود را با زمین افزایش دهید. از نوک انگشتان پا و کف پاریشه های با درون زمین بفرستید و تا عمق زمین پیش روید. بر پیوند قوی و نیرومند خود با زمین متمرکز شوید. و متنیلاً فضای متمرکز شدیدی از آنها بخواهید دوباره شما را بلند کنند. آیا اینبار سنگینتر شدید و بلند کردن تان دشوار است. احتمالاً همینطور است.

کامیابی کردن ادراک دید :

این تکنیک سریع و ساده، تریین مقدمه ای همسو کردن ادراک بیهوشی و دید برای هاله بین است. چشمها یان را ببندید و چند دقیقه کاملاً بی حرکت بنشینید و اجازه دهید که هاله روزانطق را سپری کند به آرامی و از راه بین نفس عمیقی بکشید. نفس را در سینه حبس کنید و وجود تنگی در ذهن و جسم خود را نظاره کنید، تنگی را با بازدمی سریع از راه دهان از خود خارج کنید. این تریین را سه بار تکرار کنید، سپس اجازه دهید که تنفستان به حالت طبیعی برگردد.

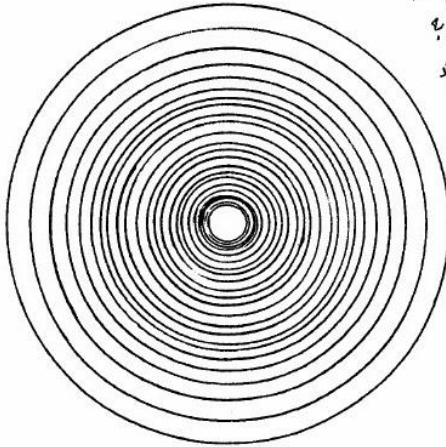
همینا کردن کانون چشم با الگوهای متحرک انرژی :

این تریین کمک میکند تا چشم رنگهای جابجا شونده و تند میدان انرژی را تشخیص دهد، در اتاق تاریک، شمع روشنی را در مقابل خود قرار دهید، روی الگوی انرژی هاله پیرامون شعله به مدت سه تا پنج دقیقه تمرکز کنید. برای چند ثانیه چشمها یان را ببندید، سر تا با شمشیر این تریین را بیش از اندازه تکرار نکنید. اگر در پشت چشمان یا پیشانی احساسی فشار میکنید بدانید که این زبان جسم شایسته که با شما گوشزد میکند به آرامی و نرمی عمل کنید.

تقویت و هماهنگ ساختن چشمها :

چشمها اجسام دور نزدیک را با شکل مارپیچ میبینند، این امر باعث میشود که عضلات چشم شکل عدسی را تغییر دهند تا شیخ مورد نظر در کانون شکی قرار گیرد، این تریین چشمها را تشویق میکند که با یکدیگر کار کنند و این عمل ثمرهای دید را تقویت مینماید.

روی هسته مرکزی مارپیچ که با بظاهری فارمانند به خود بگیرد تمرکز کنید. چشمها یان را ببندید و به مدت چند ثانیه به آنها استراحت دهید. به آهستگی به کانون مرکز خود را با نگاه کردن به هر یک از خطوط مارپیچ به شکل جداگانه از مرکز دور کنید. این عمل را تکرار کنید، این تریین را روزانه به مدت سه تا پنج دقیقه انجام دهید تا بتوانید دید خود را به درون و بیرون ببرید. سعی کنید چشمها یان را خسته نکنید.

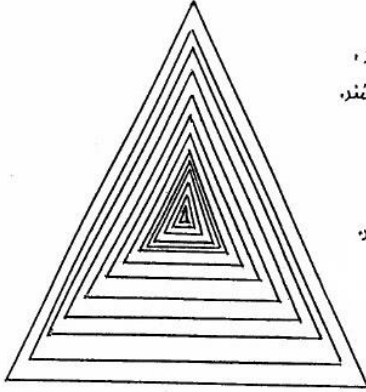


نفوذ لایه‌های:

این تمرین توانایی چشم را در نفوذ به درون لایه‌های هاله و الگوهای آن که در اثر عدم توازن عاطفی و بیماری شکل میگیرند تقویت میکند.

چشم‌تان را به مدت یک دقیقه روی مرکز مثلث متمرکز کنید، چشم‌تان را به مدت یک دقیقه به بنید تا عضلات آنها استراحت کنند. این رویه را به مدت ده دقیقه تکرار کنید.

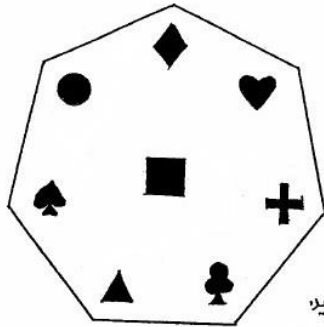
هر بار که روی مرکز مثلث متمرکز میکنید باید حس ترفنا و نفوذ به درون لایه‌های از نزدیک به هم تنیده شده اغزیایی یابد.



حرکت اعطاف پذیر چشم:

این تمرین میله‌ها و استوانه‌های شبکه را تحریک میکند، با حرکت دادن سریع چشم‌تان توانایی بازسازی اشکال، سایه روشن‌ها و نور را در خود رشد میدید. یک

چشم خود را به نشانید و روی یک از این هشت شکل تمرکز کنید. به سرعت چشم خود را بسوی نقطه روبرو ببرید سپس دوباره به نقطه آغاز بازگردانید. به مدت پانزده ثانیه چشم خود را با حرکت‌های دایره‌ای، افقی، عمودی و آریب از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت دهید. اکنون چشم دیگر را باز کنید و این چشم را به نشانید و همین مراحل را تکرار کنید و سرانجام این اعمال را با هر دو چشم انجام دهید. این حرکت را به مدت یک تا دو دقیقه ادامه دهید.



اگر در زمان انجام این تمرین احساسی فشا رخسنگی کردید، هر دو چشم خود را برای استراحت ببندید. اغلب هنگامیکه عضلات چشم تنبل و خواب هستند احساس فشا رخسنگی رخ دهد که در نتیجه باید به تدریج زمان انجام این تمرین را طولانی کنید.

تمرین دیدن هاله دستها:

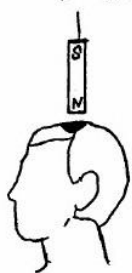
محل کم نوری را انتخاب کنید، دستها را نیم متر دورتر از زمین ای سفید نگه دارید. پس از صدتی دستها را به خود نزدیک کنید، حدود ۲۵ سانتی صورت. و با وقت با فاصله بین انگشتان و بنوک انگشتان نگاه کنید. باید نوارانگ سفید، آبی کم رنگ یا آبی خاکستری را نزدیک پوست دستها ببینید. این تمرین را بطور منظم تکرار کنید.

تحرک گروهی!

یکی از آسانترین راههای تشخیص هاله فیزیکی از راه کانون گردنی است. با گروهی از دوستان خود در اتاق نپه تاریک نزدیک یکدیگر در یک دایره بنشینید، مندریها باید کما بیش یکدیگر چسبیده باشند، و هر یک از شما باید کف دست خود را روی کف دست فرد کناری خود بگذارد، کف دست چپ رو با بالا و کف دست راست رو با پایین باشد، بازوها باید به شکل راحتی خم شده و کشیده نباشند، زیرا در غیر این صورت شانه ها و بازوها در طی تمرین به شدت خسته و دردناک میشوند. همگی باید پیشانی خود را بپندید و روی ستون فقرات تمرکز کنید تا مطمئن شوید که راحتی نشستۀ اید، ستون فقرات باید راست باشد، در غیر این صورت کسی به خود حرکت دهید تا وضعیت آنرا تصحیح کنید. به آرامی و از راه بینی نفس عمیقی بکشید. نفس را تا سه شماره در سینه حبس کنید و سپس تا آنجا که میتوانید آهسته آهسته از راه دهان خارج کنید، این عمل را پنج بار تکرار کنید و سپس اجازه دهید که تنفستان به حالت طبیعی بازگردد. چشمها را باز کنید و به کناره بیرون خط موی سر شخصی رو بروی خود نگاه کنید و سپس آرام چشمهای خود را ببندید. چشمها را باز کنید، نگاه بیابنا زید و چشمها را ببندید. این عمل راده بار آهسته تکرار کنید. سرعت چشمها را باز کنید، نگاه کنید و ببندید. سرعت چشمک زدن معمولی این عمل را پنج بار تکرار کنید. چشمها را باز کنید و دوباره به کناره موهای فرد مقابل خود از یک شانه به شانه دیگر بگردید. در ابتدا نور ظریف هاله را مبینید. با وجود این اگر گروه این تمرین را دو یا سه بار انجام دهد، رنگ پرتو فکنیهای هاله محتمل می یابند.

بسط مختلطیسی برای تقویت هاله بینی:

برای این کار آهنربای قوی را از جای آویزان کنید و صدت نیم ساعت زیر آن بنشینید. با این امتحان



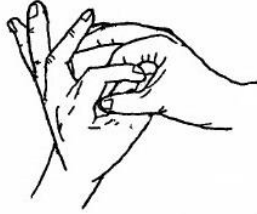
سنید تا معلوم شود کدام قطب آهن را اثر منبسط کننده ای برهشایی شما دارد. اگر زیر قطب نامناسب نشستۀ باشید سرعت احساس ناراحتی و ناخوشی به شما دست خواهد داد. ولی اگر زیر قطب مناسب نشستۀ باشید شما را در خوشی و آرامش میبرد و همچنین احساس کنید بالای سرتان مرتعش و در حال انبساط است و گاهی رنگها و پرتوهای نور خواهید دید. ممکنست چند بار اول که این تمرین را انجام میدهید

احساسی سرگیجه کنید. مقاومت کنید، توانائیهای روشن بین شما کم کم پرورش می یابد.

همین تکنیک را میتوانید با سنگ کرسیستال کوارتز نیز انجام دهید. تنها تفاوت آن اینست که نیازی به تعیین قطب ندارد، فقط نوک سنگ درست در وسط فرق سر قرار میگیرد و یا اینکه میتواند سنگ را در تماس با فرق سر روی سر قرار دهید.

موردی محافظت هاله :

نحوه : انگشتان شست و اشاره خود را حلقه کنید و بعد آنها را درهم قفل کنید ، سپس مجسم کنید که



رنگ سفید خالص رویشی شما را احاطه کرده است ، چند لحظه احساس کنید که نیرویی دوباره یافته اید ، البته بهتر است علت اصلی را برطرف کنید ، اما گاهی چاره ای نیست ، اگر شریک زندگی یا مدیرتان باعث تخلیه انرژی شما میشود باید این عمل را هر روز یا حتی روزی چند بار انجام بدهید . نوع دیگر هم میتواند عمل کنید با بیصورتی که مجسم کنید رنگین کمانی زیر شما را از فرقی سر

تا نوک انگشتان یا در برگرفته است ، این رنگین کمان هر نوع تنشی را دور میکند و به شما انرژی میدهد ، همچنین باعث میشود اجتماعی تر و مردم پسند تر شوید ، روش دیگر در صورتی که تا بیل بدین شرح میباشد مجسم کنید فقط رنگ سفید خالص و شفاف شما را احاطه کرده است ، نام آن هاله محافظ است ، هر نوع اضطراب و تنشی که بسراغ شما بیاید نور سفید آنرا صیرازد ، شما را آرام و به اعصابتان تسکین میدهد ، این نور سفید نوعی زره معنوی است که هر وقت احساس کردید که از لحاظ روحی به حمایت احتیاج دارید میتواند از آن بهره بگیرید .

تا اثرات = تنشهای عصبی آزار دهنده را دور میکند و جلوی تخلیه شدن انرژی هاله را میکند .

تقویت و محافظت از هاله :

بدلیل وجود دستگاه های الکترونیکی ، تاثیرات ناشناخته در هاله بسیار متداول شده است ، هاله به آسانی تحت تاثیر ارتعاشات بیرونی قرار میگیرد ، دخالت در یافتن فرکانس ذرات الکترومغناطیس آن بسیار ساده است ، دستگاه های الکترونیکی تمامی ذرات لایه جسمانی هاله را از نو آرایش میدهند و اگر شخصی برای مدتی طولانی در معرض این دستگاهها قرار گیرد میتواند احساس تخلیه کامل کند . تلفنهای همراه تاثیر بسیار خراب در هاله دارند ، نه تنها ذرات الکترومغناطیس هاله را از نو آرایش میکنند ، جنبه های فشار در ناحیه گوشها و سردرد و اختلالات چشمی شود ، تمامی مانسبت به الگوهای پیوسته در حال تغییر انرژی هاله آسیب پذیریم زیرا هاله مانند هر موجود دیگری زنده است و نفس میکشد و جهان مانند اسفنجی به درون میبرد بنا بر این باید راههای مناسب آرام سازی و تقویت خود را بیابیم . روابط آسیب بخشی در کارخانه میتواند هاله را آشفته کند و توانایی تمرکز توجه و استیلا بر شرايط ناپهناج را نابود کند . کمبود احتیاط نفس میتواند نوعی آسیب پذیری ایجاد کند که به شخصیت های نیرومندتر اجازه خواهد داد بر شیا استیلا یابند ، داروهای مسکن و آنتی بیوتیکها و داروهای اعصاب هاله را از شکل میاندازند ، افسردگی ، مانند زندگی خالی از تقریب هاله را خفه میکند و باعث کوچک شدن و فساد آن میشود ، تغذیه نامناسب و قنیه در لایه جسمانی هاله با زتاب باید از نیرو گرفتن لایه حیاتی هاله جلوگیری میکند ، در نتیجه ناپهناجریهای عاطفی و جسمانی شایع میشوند ، گاهی ممکنست به خود

بگوئید امروز خودم نیستم، دلیلش آنست که جسمتان به شکل شهودی به شما میگوید که انرژی بیش از توازن خارج شده و با تجدید حیات نیاز دارد. اگر با خود میگوئید به خلوت نیاز دارم جسمتان به شکلی شهودی شما را از آب رفتن حالتان مطلع ساخته است. اگر با خود میگوئید احساس میکنم امروز خودم هستم از این روست که انرژیتان از نوشا رتشر شده و به توازن رسیده است. ترمیمهای زیر به شما کمک میکند تا هاله خود را نیرومند و متوازن نگه دارید. اول با بر عوا حل خود تخریب زیر را از خود دور کنید تا بتوانید هاله خود را نیرو بخشید:

احترام بنفس - کوچک کردن خود - روابط از هم کسب شده - منفی گرای - انحراف مدام - تغذیه نامناسب و اعتیادی (سیگار و چای و قهوه و شکر و شکلات) - نداشتن برنامه منظم ورزشی - خشنگ و نداشتن استراحت - دور بودن از طبیعت و هوای تازه - الکل و مواد مخدر و داروهای اعصاب و متعدد نبودن نسبت به رشد و تکامل فردی.

پیش از کار روی هاله و تقویت آن باید نیرو و آسیب پذیری کنونی آنرا ببینید. تست زیر شاخصی از وضعیت هاله را در اختیارتان میگذارد. عدد یک را برای مواردی که درباره شما صادق است بکار ببرید و در آخر نشت جمع آنها را حساب کنید و ببینید چه نمره ای گرفته اید و نتیجه از بای را مطالعه کنید:

- شخصی خاصی در خانه یا محل کار شما را تخلیه میکند و یا باعث میشود که خود را بدرنخور ببینید
- فریاد بیجاها در بازی آنرا تان میدهد ○ برخی از مردم بیشتان را میلزانتان ○ حق خود را نمیگیرید
- صداهای تکراری اعصابتان را خود میگذرد ○ وقتی از شما انتقاد میشود در لاک خود فرو میروید
- دوست ندارید درباره تان سروصدا راه انداخته شود و دوست ندارید کسی شما را لمس کند.
- هنگام تصمیم گیری دایم با خود درگیرید ○ ظاهراً نه کسی با شما گوش میدهد و نه شما را درک میکند.
- رویاهایتان نامدتها در ذهنتان نقش میبندد ○ ظاهراً همیشه کسی که سر شما میبندد.
- بندرت انتظاراتان از دیگران برآورده میشود ○ ظاهراً دست با هر کاری که میزنید موفق نمیشوید
- نظر دیگران در مورد تان برایتان مهم است ○ ظاهراً روابطتان هرگز آنطور که میخواهید از آب در نمی آید.
- و شنید احساسی که در انرژی دارید ساخته و شاید روزها طول میکشد تا بر آن استیلا می یابید
- در جستجوی کلیه خوشبختی هستید ○ ساعتی در مقابل تلویزیون یا کامپیوتر نشستن خسته تان میکند.
- از شلوعی احساس خفگی میکنید ○ شما بیشتر از وضعیت خسته تان میکنید.
- اگر روزی را در مرکز شهر بگذرانید احساس از پا افتادگی و خستگی شدید میکنید.
- با احساس خستگی و پریشانی به دیدن دوستی میروید و ظرف چند دقیقه بهبود می یابید.
- پیاده روی در ساحل خلوت دریا و در جنگل با طریقه یان را از نوشا رتشر میکنید ○ زیاد میخندید و آواز میخوانید.
- ظاهراً هیچ شمار دوست دارنده آسانی با هم دوست نمیشوید ○ باعث لبخند هم نمیشوید
- هم خانه ای هایتان شما را ارتقا میدهند ○ آب احساسی نیک بود با شما میدهند ○ هوای امی برای انسرده تان میکنند.

از بای: ۱ تا ۲۹ امتیاز = هاله باز و آسیب پذیر است و ۸ تا ۱۴ امتیاز هاله در حال استیلا بر ضعف خود است. ۱ تا ۷ امتیاز = هاله نیروی متوازنی دارد.

بدترین دشمن جسم و روح و هاله، ذهن عاطفی و مضرب است. شیوه ابراز خویش با ورهائیان را تقویت میکند و با واقعیت فردی شما شکل میدهد. زیرا جسمتان هر کلمه ای را که بر زبان آورید باور میکند. کلمات منفی و خود خواهانه، هاله را بدلیل جذب انرژی عاطفی، تخلیه میکند. الگوهای منفی را با جایگزین کردن آنها با کلمات متفاد تصحیح کنید. در زمان گفتگو با دیگران به خود گوش دهید و ببینید که برای کنترل آنها چه کلماتی به زبان می آورید؛ زیرا آنها گویای میزان احترام و خود تخریب هستند و نشان میدهند که کدام وضعی خود را پیوسته تقویت میکنید. میزان منفی بافی که وارد گفتگو میشود بسیار زیاد است. خود را با یک سوپر کار آگاه تبدیل کنید و وضعیاتان را از وجودتان پاک کنید. پیمان بنویسید که خود گوش دهید و افکار و کلمات منفی تان را تصحیح کنید. تأیید شدنهای مناسب هاله را وارد زندگی خود کنید. سعی کنید هر روز از جهات تأکیدی برای بهبود وضعیت هاله استفاده کنید. برای تقویت هاله نه گام آسان وجود دارد که به شرح زیر میباشند:

- ۱- هر از گاهی صبحی از سر هر انجام دهید ۲- مهربان باشید ۳- زیاد بخند و تبسم داشته باشید ۴- خلایقیت خود را رشد دهید ۵- خود را بنام شخصیتی که دارید دوست بدارید ۶- هر روز هوای تازه استنشاق کنید.
- ۷- از رژیم غذایی متوازن استفاده کنید ۸- هر روز مراقبه کنید ۹- با خود در آرامش بسر ببرید.

اکنون در زیر چهار تهرین ویژه برای تجدید حیات خوری هاله در زمانهای فشار روحی می آوریم. این حریمات را اگر هر هفته و به مدت شش ماه انجام بدهید تأثیرات دلزمدت سودمندی را خواهند داشت:

تهرین یک:

محلی امن و درختی را در خانه انتخاب کنید و حداقل یک ساعت تنها در آنجا بمانید. برای پرهیز از تعامل هاله ای اطمینان حاصل کنید که هیچ جانور و گیاه و انسان یا دستگاه برقی در اطرافتان نباشد. میتوانید صرفاً استراحت کنید و کتاب خوب بخوانید یا به رویا بافی بپردازید. جدا شدن از نیروهای انرژی خارجی به هاله اجازه میدهد تا خود را از نومه ساز کند و بار دیگر احساس یکپارچگی با شما بخشد. اگر مدت زمان بیشتری را در خلوت بگذرانید بیشتر میتوانید هاله را تقویت کنید.

تهرین دو:

زیر سایه درخت کهنسالی بنشینید، چشمان خود را ببندید و چند نفس عمیق بکشید تا جسم خود را از حالت گرفتگی و تنش آزاد سازید. با هر نفسی که میکشید احساس کنید که انرژی درخت ریبهائیان را با زندگی تازه ای پر میکند. احساس کنید که هاله تان با بیرون و بالا و پایین گسترش می یابد. به حسهای تان اجازه دهید تا نیروی حیات درخت را احساس کنند. با درخت یکی شوید.

تهرین سه:

در حالی که پاهایتان اندکی با یکدیگر فاصله دارند با بستید و بنشینید. یک بلور کوارتز در طرفها در هر یک از دستهای تان نگهدارید. نفسهای عمیق بکشید و به آرامی و آهستگی بسته های تنش را که در جسمتان جمع شده را آزاد کنید. ذهنتان را روی جای گرامی دست متمرکز کنید تا انرژی بلور را فعال کند. احساس کنید که انرژی هاله در جای گرامی دستتان به درون بلور نفوذ میکند و با آن درهم می آمیزد. با پیوند آنها بلور ها انرژی

خود را ساطع میکنند و کل هاله را فرا میگیرند، و متکیه حسی شبیه قلقلک در دستان پدیدار شود
 فرایند تقویت هاله آغاز شده است، احساسی میکنید که جریان شبیه به جریان برق در ذهن مرتن
 و روحتان با گردش افتاده است، بلورها به شکلی زودگذر سطوح انرژی به هنگامتان را تقویت
 میکنند، این انرژی را به مدت ده دقیقه در هاله خود جذب کنید.

تمرین چهارم:

روی زمین دراز بکشید و بالشی زیر سر را نوا و گودی سر خود بگذارید. چشمها را بسته و آرام و
 آهسته سه نفس عمیق بکشید تا تنش را از جسم خود بیرون برانید کاملاً بی حرکت و آرام باقی بمانید
 و روی تنفس خود تمرکز کنید. احساس میکنید که انرژی از جاها بیرون برتوخکنی میکنید. به این انرژی
 جهت دهید تا لایه های جسمانی و انرژی هاله را بپارکند و آنها را گسترش بخشد. احساس میکنید که این
 انرژی بسوی بالا کشیده میشود و لایه های دیگر هاله را نیز فرا میگیرد.

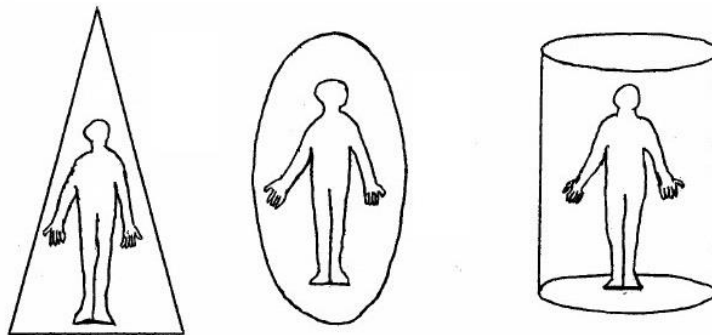
روشهای نقاب کشیدن و بستن هاله:

روش اول: بشکلی بنشینید که قوزک یک پا روی قوزک پای دیگر قرار بگیرد. انگشتان خود را در هم
 سنبند و انگشتهای شست را روی هم بگذارید. سپس دستها را با همین صورت روی رانها بگذارید. این روش
 نور لایه های جسمانی و روحانی هاله را میپوشاند و از تخلیه آنها جلوگیری میکند. و تا زمانی که با همین
 صورت نشسته اید این نقاب باقی میماند.

روش دوم: با پشت صاف و کشیده روی یک صندلی راحت بنشینید. چشمها را ببندید و سه نفس عمیق بکشید.
 احساس میکنید که جسمتان با هر نفسی که میکشید آرام میشود. نور سفید چرخانی را بالای سر خود مجسم کنید.
 احساس میکنید که به آهستگی وارد جسم شما میشود و نقاب ما ریچ از هاله شما میسازد. این نقاب باعث
 میشود که کسانیکه در اطرافتان هستند عقب بایستند، همین ترمین با نور طلایی با صفا فطرت از هاله
 در مقابل تخلیه آن توسط روحهای شکارچی کمک میکنند.

روش سوم: روی صندلی راحت بنشینید، پشت خود را صاف نگاهدارید، چشمها را ببندید و پنج نفس
 عمیق بکشید و احساس میکنید که با هر نفسی آرام تر و آرام تر میشوید. نور بنفش و صورتی را مجسم کنید
 سه از جای گوی چشم سوم و تاج بیرون می آید و به آهستگی در جسمتان جریان می یابد. احساس میکنید
 که میچرخد و میگردد تا نقاب را زیر پایتان محکم کند. این نقاب ارتفاعش دوری از واقعیت را ساطع میکند.

روش چهارم: برای بستن هاله با نقابی که همچون سپر از آن محافظت کند انرژی رنگین را در ذهن خود با
 شکل مثلث یا حباب یا استوانه مجسم کنید که جسمتان را در خود میگیرد. این نقاب هاله را مهر میکند.



رنگ درهاله:

همه انسانها در برابر رنگ واکنشی احساسی دارند، حتی آنانکه درباره رنگها اطلاعات کافی ندارند بطور غریزی میدانند که رنگهای گرم بشور و هیجان و احساسات مثبت بوجود می آورد و رنگهای سرد باعث رضوت انسان میشود و احساس آرامش و آسودگی ایجاد میکند حتی کودکان هم نسبت به رنگهای مختلف واکنش احساسی نشان میدهند. رنگ هاله انسانها میتواند احساساتشان را بیان کند، وقتی توانستید هاله را ببینید مدت زمان لازم است تا به دیدن رنگهای آن بپردازید، در ابتدا معمولاً رنگها تیره و محو به چشم می آیند، گاهی یک رنگ به هاله نورانی غلبه میکند و کم کم هم بر مقدارش افزوده میشود و هم غلظتش بیشتر میشود، این رنگ بعنوان رنگ زمینه شناخته میشود، این رنگ بویژه اهمیت زیاد دارد زیرا معلوم میکند که شخص باید بازنگریش چکار کند، این رنگ لزوماً آشکار نمیکند که احوال شخص درست است یا نه، اگر چه بطور طبیعی کسی که به کمال رسیده هاله درخشنده و باشکوهی دارد و کسی که تکلیف خود را نمی داند هاله او بی فروغ است. هاله شخصی نادرست و متقلب چو رنگهای آن تیره و کدر است، هر رنگی که در هاله دیده میشود تأثیر نیرومندی در هاله دارد، اما نیروی هر رنگی به دلیل طول موج متفاوت و بس آمدهای متفاوت هاله، با نیروی رنگهای دیگر تفاوت دارد، رنگهای هاله ناپایانگر زندگی هستند و مزه را از افکار و احساسات سیاه و سفید آزاد میسازند.

تفسیر رنگهای زمینه هاله:

قرمز = رهبری و اقتدار و نفس قوی و محکم به شخص میدهد و تمایل به پیشرفت و موفقیت را در او بیدار میکند، در کودکان مقهورکننده است خصوصاً اگر مجبور باشد خود را با تالیات خانواده وفق دهد، فرد در حرفه های پر مسئولیت پیشرفت میکند زیرا اشتیاق و انرژی و نفوذ لازم را برای الهام بخشیدن به دیگران دارند، آنان دلسوز و خونگرم و پر مهرت و جبارت هستند.

نارنجی = هماهنگی و مشارکت جوی، فرد کارآمد و سریع الانتقال بوده و به راحتی میشود با آنان کنار آمد، براهتی مردم را بخشیده و در مواقع لزوم حلال مشکل هستند، آنان فروتن و متفکر و لایق و گاهی تنبل و بی خیالند، همیشه جایی بایی خود را در زمین محکم میکنند.

زرد = خلایقیت و نهوخی، با حرارت و زودرنج و ناپایدار و متفکرانی سریع و از سرگرم شدن و سرگرم کردن لذت میبرند، اجتماعی و معاشرتی و بی حرف و اهل با دگرایی و بسختی کاری را تا پایان دنبال میکنند و از بسیاری مسایل سرسری میکنند، گاهی ترسو و تایل به درونگویی دارند.

سبز = شفا بخشی، فردی صلح طلب و شفا بخش ذاتی و مشارکت جو و محبت و سخاوتمند و گاهی نیز سفینگی و خودرایی و کله شق و جبار هستند.

آبی = متنوع، ذاتاً مثبت و با حرارت و سعی میکنند مشکلات را آسان بگیرند، همیشه احساس جوانی دارند و به در دستکار و ظاهرشان با باطنشان یکی است، کار را با شور شروع و با سخی تمام میکنند.

نیلی = مسئولیت پذیری در قبال دیگران، طالب کارهای بشردوستانه بوده و شنا در تین زمان پر ایش
و قتی است که در میان دوست دارانش است. در گفتن نا ناتوان و میکنست مورد سوا استفاده قرار گیرد.

بنفش = توسعه معنویت و بهیترت، در تمام مراحل زندگی بدنیال معنویات و سعی میکند طبیعت خود
را انکار کند. در حالت منفی برتری طلب بوده و دیگران را حقیر میبیند.

نقره ای = آرمانگرایی. این رنگ در زمینه های غیر عادی است و نشان میدهد که فرد سرشار از
عقاید مهم ولی نم انگیزند که بیشتر آنها غیر عملی است. او معمولاً انگیزه ندارد و بیشتر رویایی
است تا مرد عمل. با حفظ اینکه او انگیزه پیدا کند و فکری با ذهنیتی خفیه کند که ارزش پیگیری
داشته باشد، تا شای پیشرفتش دیدنی و لذت بخشی است.

طلایی = نامحدود، قدرترین رنگ زمینه در هاله است. فرد در مقیاس گسترده ای قادر به انجام هر
طرحی که با ذهنش خفیه کند هست و در آن راه با مقصودش میرسد. فردی با نفوذ و کوشا و مرد باره
هدف دار و اغلب در او اثر عمیق و بزرگترین هدفش دست می یابد.

صورتی = موفقیت مالی و مادی. فردی مهم و یک دنه که دیدگاهش را دست بالا میگیرد و با غرض
را سطح هدفش را دنبال میکند. معمولاً بر مسائل قدرت نشسته و مشاغل پر مسئولیت دارد. فردی عمیقاً
میلانه رو و بی تکلف و مهربان و ملایم و از زندگی آرام لذت میبرد.

برنزی = بشر دوستی، فردی دقیق و دلسوز و علاقه مند و بشردوست و خوش قلب و سخاوتمند
بوده و باید یاد بگیرد که نه بگوید تا کسی خود را با آنان تحویل نکند.

سفید = مکارانه و الهام، فردی میان رو و افتاده و در حد مقدّمات بشردوست و اغلب برای
خاطر نفس خود چیزی نمی خواهد و بیشتر نگران رفاه دیگران است. او معمولاً در تمام مسر
بشردوست خردمند و دارای قوه درک مستقیم می باشد.

و قتی که عادت کردید رنگ زمینه هاله را ببینید بتدریج متوجه رنگهای دیگری میشوید که مانند بخار
رنگین از میان رنگ زمینه بیرون می آید. این رنگها نشان میدهد که انسان از چه کاری لذت میبرد
معمولاً یک یا دو رنگ بر دیگر رنگها غالب است. شنا در تین افراد کسان هستند که رنگها نشان با هم
ترکیب میشوند. فردی با زمینه قرمز و شعاع نارنجی خصوصیات رهبری را در خود دارد اما این کار
را با ملایمت انجام میدهد. فردی با زمینه قرمز و شعاع سفید میتواند رهبری با هوان بشردوستانه
باشد. در اینجا است که میتوان از طریق این بردن بزرگهای هاله استعداد و مسیر افراد را ردیابی کرد.
تفسیر رنگهای شعاع هاله:

قرمز = فرد دوست دارد عهده دار کاری شود و عاشق مسئولیت بوده و از تعمیم گیری لذت میبرد. او
طالب قدرت و با دشمنای مادی ناشی از آن هست.

نارنجی = ذاتاً فردی سریع انتقال و آداب دان و دلسوز و علاقه مند به گذراندن اوقاتش با خانواده و دوستان.
 زرد = از عقاید جدید لذت میبرد. دوست دارد از راههای مختلف ابزار وجود کند مثل موسیقی و آواز و خصوصاً
 حرف زدن و نقاشی و نویسندگی و رقص.
 سبز = از تلاش لذت میبرد و دنبال فرصتی برای اثبات خودش است و دوست دارد بن وقتها کار کند تا به
 هدف خود برسد. او شفاگری ذاتی است.
 آبی = از آزادی و تنوع لذت میبرد و از هر چیزی که محدودیت و مصنوعیت ایجاد کند نفرت دارد. او از
 سفر و دیدن چهره ها و مکانهای جدید لذت میبرد.
 نیلی = از کمک کردن به دیگران لذت میبرد. بخصوص به افراد مورد علاقه اش. او از حل کردن مشکلات
 خانواده لذت میبرد و وقتی مشکلی در خانواده مشکلی بروز میکند معمولاً اولین فرد مورد اعتماد است.
 بنفش = دوست دارد اوقاتش را صرف یادگیری و پرورش آگاهی و دانش خود کند. اغلب درگیر فعالیتهای
 معنوی و فراقی میشود چون دوست دارد به نهایت هر مطلبی پی ببرد.
 نقره ای = او از رویارویی با عقاید و افکار بزرگ لذت میبرد. برای او فرقی نمی کند که این افکار صلی هستند
 یا نه، خود فکر جایز اهمیت است. او میتواند کاملاً در تصورانش غرق شود. وقتی همه چیز بر وفق مرادش باشد
 از نظر خودش شادترین انسان کره زمین است.
 طلایی = از تقبل تعهدات سنگین لذت میبرد و در جستجوی مهارتی است که بتواند آنها را بسط دهد.
 صورتی = از برنامه ریزی و خيالپردازی در مورد موفقیتها و مالی لذت میبرد. اگر یاد بگیرد که رنگ صورتی
 را با زمینه هاله اش هماهنگ کند به موفقیت چشمگیری دست خواهد یافت.
 سفید = او آرزوگر و صلح طلب و بدنبال دنیایی بهتر برای نسلهای آینده است. او از حمایت کردن از
 مواردی سه به آن اعتماد دارد لذت میبرد.

هاله های خلق و خو:

رنگ زمینه هاله نورانی ما تا آخر عمر یکسان باقی میماند، اما وقتی خلق و خو ما تغییر میکند به طور موقت
 رنگ دیگری جایگزین آن میشود. هاله ما خلق و خو و واقعی ما را منعکس میکند. بدنبال فرصتهایی
 برای دیدن هاله های مردم در موقعیتهای مختلف باشید. هر فکری بر روی هاله اثر میکند. این افکار
 به اشکال فکری معروفند. رویاهای پیش پا افتاده اثر کمی دارند. اما افکار مهم و سازنده بخوبی در
 هاله قابل تشخیص است. همه ما در طول روز خود پنجه ناشصت هزار فکر مختلف داریم و بیشتر خبر
 نداریم که چند تا از این افکار مثبت و چند تا منفی است. رنگها خلق و خو و آفریننده مرتب می آیند و
 میروند. بخصوص اگر تعدادی از رنگهای هاله با هم ترکیب شوند تعبیرشان سخت میشود.

تفسیر رنگهای خلق و خو:

قرمز = درجای خود نیروی حیات و احساسات مثبت و شاد و میتواند دلیل بر ثنائی جنسی هم باشد. قرمز شیر و چرکین که با سیاه مخلوط شده باشد دلیل ظلم و تنفر و شیطان صفتی است. این انرژی گاهی شبیه آتش دور سر شخص دیده میشود گاهی بعد از پورشی این چنین شخصی از سردرد و حساسیت رنج میبرد.

نارنجی = مشخص کننده احساسات و عواطف است. اگر شفاف و خوشایند بنظر برسد، بلذذ همتی و دیگران مثبت و همدردی با دیگران را نشان میدهد. اگر کدر بود دلیل غرور و نخوت است.

زرد = مشخص کننده افکار زیاد است. خواندن و نوشتن و تمرکز حواس و یا هر نوع فعالیت کماطرف چپ مغز را بکار میاندازد رنگ زرد ایجاد میکند و سرعت سی آید و میروند.

سبز = مشخص کننده فردی است که تمام انرژیهایش را تکمیل کرده و احتیاج به استراحت دارد. اگر تمام حال را فراموش کند باشد فردی منرویی است و دیگران او را کنار میگذارند. البته با استراحت کامل این منفی برطرف میشود. سبز خیلی تیره علامت حقه بازی و نادرستی است. ترکیب سبز و آبی دلیل همدردی و آگاهی از راه درک مستقیم است. شفا، شفاگری، تغذیه کننده.

آبی = مشخص کننده درستی و احساس بودن و افکار مثبت و اشتیاق به پیشرفت است. آبی تیره دلیل روحانیت و الهام است. آموزگار، حساسیت.

بنفش = مشخص کننده آگاهی معنوی است. فرد در باره هر چیزی پرس و جو میکند و ایمان و فلسفه ای شخصی بنا میکند. حرکت بسوی رابطه ای عمیقتر با روح الهی.

بنفش = فرد با خودش ایمن دارد و در حال پیشرفت معنوی است. روح الهی.

خاکستری = فرد افسرده و دل تنگ است و بطور موقت فاقد هرگونه پندار است و حال و حوصله حرف زدن ندارد و هیچ چیز نمیتواند تحریکش کند. تنشهای عمیقی میتواند باعث ایجاد این رنگ شود. صورتی = فرد دلسوز و ملامت است. از خوانی = رابطه عمیق با روح الهی.

نقره ای = معاشرت و برقراری ارتباط با دیگران و دلیل اینست که گاهی ذهن شخص ناگهان جرقه ای زده است. ملایمی = رابطه با پروردگار، در خدمت بشریت، عشق خدای گونه و نشان میدهد که فرد در حال دریافت الهام یا عقاید شهودی است که لازم است قبل از هر اقدامی بدقت بررسی شوند.

سفید = فرد با توجه درک مستقیم خود به نتیجه ای رسیده است. اغلب واسطه های روحی این رنگ را دارند. قهوه ای = شخصی میخواهد بر مردم تعیش غلبه کند تا بدلیل منفی گرایی این کار برایش مشکل است. سلطوح کوچک قهوه ای یعنی شخص مغلوب شده اما بظواهر قاطع و استوار است. این شخص مغربسته است و هیچ اشتیاقی به دانستن افکار نو یا راههای مختلف ندارد و کاملاً در چهار چوب افکار خود محبوس میکند.

سیاه = بنسبت منفی، قهر و سیاه دلیل سنگینی و ثقل است. زرد و سیاه دلیل افکار شیطان و سبزه سیاه دلیل حسد و حرص و حیانت است. فراموشی عمیق و جاه طلبی ارفاده نشده و غیبت نور است. سیاه مخملی = همچون سیاه چالهای فضایی، دروازه های ورود با طبقات و امجاد دیگر هستی است. زرشکی = در پیش گرفتن راهی که با تکلیف فردی منتهی میگردد.

رنگهای مورد استفاده در شفاگری:

قرمز = شاتر حوزه، سوزاندن ریشه سرهلان، گرم کردن منافق سرد، این رنگ باعث ترشح هورمون آدرنالین میشود و جریان گردش خون را تسریع و نیروی حیات از بین رفته را تجدید میکند.

نارنجی = شاتر حوزه، افزایش توان جنسی مراهین بدن، این رنگ لوزالمعده و ملحال و تشنها را تقویت و باعث برطرف شدن برونشیت و آسم و آنفلوآنزا و سرماخوردگی است.

زرد = شاتر چاکرای دوم، تصفیه معده در ناحیه سر، این رنگ اسهال سرد دستگاه اعصاب موثر است. نیروی عضلانی را تقویت میکند و نیروی محوی حیات را میافزاید، میتوان برای رفع یبوست و نفخ شکم و سوزها ضربه و تپش قلب از آن استفاده کرد.

سبز = شاتر چاکرای چهارم، تعادل حوزه، شفای محوی و شاتر حوزه، اضطراب و تنشهای محوی را از بین میبرد و غده هیپوفیز را تحریک میکند، سبز ملایم و روشن به رفع سردرد کمک میکند.

آبی = تولید سرما، آرامبخشی، بازسازی ساختار لایه ازس، ملاحظاتی کننده و قاطع است، برای هر نوع تب و آماس و سرماخوردگی و گلودرد و کواثر و بریدگی و شراب و سوختگی و روماتیسم کار آیی دارد.

بنفش = خنک کننده و کاهش دهنده خونریزی و رافع مشکلات گوش و حلق و بینی و تصفیه ناحیه سرو ترشودن چشم ستوم و در سلولح جسمی و روحی و احساسی از آن استفاده میشود.

بنفش = پاکسازی حوزه، رافع تنشهای جسمی و فسرگی و دفع بن خوابی و مشکلات بنیادی و ذهنی، سفید = شاتر حوزه، ایجا دهنه و آرامش و زدودن درد جسمی.

قره ای = پاکسازی شدید حوزه، نقره ای مات در شاتر لایه ششم بکار میرود.

طلایی = بازسازی ساختار لایه هفتم، تقویت و شاتر حوزه.

آبی و ارغوانی = زدودن درد در حال شفای بافتهای عمیق و سلولهای استخوانی، کمک با گسترش حوزه بسیار جهت ارتباط با تکلیف زندگی.

سیاه مخفی = قراردادن بیمار در وضعیت فیض، سکوت و صفا در حضور خداوند.

تفسیر رنگهای هاله:

سیاه = بدلیل فقدان نور در رنگ سیاه حمایت و راهنمایی این افراد امکان پذیر نیست. اغلب درهاله زنان مطلقه یا کودکانی که مورد سوء استفاده قرار گرفته اند، قربانیان شکنجه، پناهندگان و معتادین به مواد مخدر دیده میشوند. انرژی آنها چه سیاه درهاله پاکنده میشود و درخشش رنگ آنها پیوسته جذب و نیروی حیات آنها خفه میکند. و متنیکی بصورت افشرده هایی به رنگ خون دیده شود دلیل شرارت شدید، از پلیدیترین نوع آنهاست. فردی که به هیچ رومایل نیستید در کوچای تاریک با او برخورد کنید.

آبی کم رنگ = رنگ حساسیت و عواطف و قوه تخیل اوج یافته است. زیادی آن دلیل مبارزه برای رسیدن به بلوغ و پختگی است. نه یا نگرشخصیتی ملودراماتیک یا فردی که به اندازه نسبت به آرای دیگران باز است. سردرد و قلب درد با این رنگ تدامی میشوند.

آبی آسمانی = دلیل ادراک شهودی نیرومند است. اما فرد آنرا بهشتا به قدرت فوق روانی باز نمی‌شناسد
آبی لاجوردی = دلیل شهود و درون بین ناب است که از لایه ذهنی بالایی هاله ساطع میشود. وقتی
سه درهاله دیده شود بخت با فرد یار برده منافع مورد دسترس را برای کمک به خود در تمامی جوانب
زندگی کرده می‌آورد. مثلاً زمین می‌پرد و بعد می‌فهمد که بهترین آب معدنی کشور در آن است.
آبی نیلی مرغی = دلیل سرشتی هماهنگ و وسعت جنبه‌های زنانه. و تمکین پیرامون پاها دیده شود
تفاهم هاله‌ای را دفع و واقعیت را منسجم نگاه می‌دارد.

آبی سفید = دلیل شخصیتی ثابت و بر خورده اخلاق با تمامی جنبه‌های زندگی کار و عشق است. وقتی
اطراف سرور دستها دیده شود دلیل دانایی و تقدس است. زیاد آن دلیل سنگینی نگارش اخلاق است
سه از بینش شهودی طبیعی و مهارت‌های راه حل یابی منطقی جلوگیری میکند. وقتی در اطراف پاها
دیده شود دلیل اینست که فرد مشغول ارزیابی مجدد اهدا فنی است.

آبی سیر = این رنگ ارتعاشات هاله انسان را با ارتعاشات دریا پیوند می‌زند.

آبی نیروی دریایی = دلیل ارزیابی اصول اخلاقی و اینکه فرد آهسته آهسته در سال امنیت پیشرفت میکند.
نیلی = دلیل تواناییهای فوق روانی و اگر با سفید همراه باشد تواناییهای تله پاتیکی است.

تمهه ای کهربایی = دلیل نیروگیری مجدد قدرت شخصیت یا شهادت به نازکی کشف شده برای رودر روی
با کشا کشفی زندگی است. شخص خواستار ارتقاء مقام یا شغلی جدید یا پس از غیبت طولانی دوباره به
نیروی کار می‌پیوندد. یا کسانیکه به نازکی حرفه بازیگری، آوازخوانی یا سخنوری را آغاز کرده اند.

سارکالی = رنگ شور و شوق برای طرحی عملی و حساس است. کسیکه در حال تعمیرات (احساسی خانه اش
است یا حرفه اش را گسترش می‌دهد این رنگ را مانند پرده روی شانه‌ها و بازوهایش بحالت آویزان دارد.
مس = دلیل ارتباط عمیق با کانیهای زمین است. با معدنچیهایی سنگ عین الشمس مربوط است.

تمهه ای مایل به قرمز = تاثیر ما نزدیک روی هاله دارد و دلیل ناراحتی جسمی ناشی از ضعف قدرت تعظیم‌گیری
است. در اطراف سر دلیل روشن نبودن تفکر فرد و اگر دیر بر پا یا اطرافش باشد (طرف مثل فرد رگله مانده است).

حنایی = دلیل نزدیک بودن یا پایدوری از پریشانی است و شخص وضع فکری خود را بدست خواهد آورد.
تمهه ای شسته = دلیل سرشتی عملی و توان برنامه ریزی و اداره خود است. ذهن سیستمی منظم را نگاه می‌دارد.

فارجی = دلیل سادگی سرعت سرنوشت است. در اطراف دستها یا پاها دلیل اینست که فرد احساس میکند صرف نظر
از میزان تلاش که بکار میبرد زندگی با سرعتی کم او مایل است پیشروی نمیکند

شکلای = دلیل پیوند با زمین اما در است. بشا و وزان و باغبانان و کارشناسان محیط زیست این رنگ را در هاله
خود دارند. به آدم احساس تعلق به جهان میبخشد. بیماریهای استخوانی با این رنگ تکی می‌شوند
ضربایی = دلیل فردی زهتگوشی است که از اطمینان بنفسی نیز برخوردار است.

قهوه‌ای سیر = دلیل عقل سلیم است. فرد شخصی عملی و زمین و خود منضبط و رفتاری قراردادی دارد.

طلایی = دلیل آگاهی تکامل یافته است. اغلب درهاله‌های رهبران روحانی بزرگ دیده میشود.

سبز کمرنگ = دلیل پیشرفت مجنوبی با یاری همسازی با طبیعت و قلمرو روح است. مولد زیبایی است.

سبز مایل به آبی روشن = دلیل آموزگار شفا بخشی یا مهارت‌های قدرت یافته شفا بخشی است.

سبز لیمویی = دلیل فردی حیل‌گرو درون‌نگو است. درهاله‌های بیرونی هاله یعنی فرد در واقعیت پیرزیب و ساختار زندانی نشده است.

سبز سیبی = دلیل نیروی شفا بخشی زندگی جدید است. باعث پیدایش مهارت‌های جدید با آهنگی نامحسوس میشود و بنا یا نگر توانایی‌های طبیعی شفا بخشی است. اطراف پاها دلیل گذرانیدن سفری شفا بخشی است.

سبز صدفی = دلیل صمیمیت و انکا پذیری و روشن فکری است. در اطراف رانها دلیل بازتاب گشادگی نسبت به وضعیت‌ها است که زندگی میتواند در اختیار فرد بگذارد.

سبز سردی = آسیبی سخت به شکلی ظریف درمان میشود. این رنگ باعث میشود فرد به وضعیت پاسخ دهد و نه آنکه صرفاً عکس العملی رفتار کند.

سبز سردی آبی = رنگ شفا بخش‌های مادرزادی است. درهاله شفا بخش‌های روحانی، درهاله‌گران، پریشکان، پرستان، دندان‌نیزشکان، مشا دران، نیکوکاران و مددکاران دیده میشود.

سبزیشی = دلیل سرشتی نیکوکار و الگوهای ایتارگری بدون چشم داشت است.

سبز مایل به آبی متوسط = شخص مشغول تجربه دوره ای از فشار روحی عاطفی و ذهنی است که هاله‌های حیاتی و اثری او را تخلیه میکند.

سبز زیتونی = دلیل خفاست و کسیکه بسختی اعتماد میکند، نوع کم‌آلود دلیل شک گرای است.

سبز پررنگ = بازتاب فشار روحی، خود انگیختگی یا از بیرون است. اگر با زرد همراه باشد یعنی ذهن در مرحله تردید با خود، انکار خود و اعتماد از خود زندانی است.

غیرهاله‌ای = رنگ رشد مثبت و وسواسی است. کسیکه روی رشد شخصیت و مهارت‌های خود تمرکز کرده است برای ارتقاء خود با طبقه ای فراتر از طبقه ای که در آن به دنیا آمده اغلب سالها این رنگ را درهاله اش دارد.

خاکستری کمرنگ = فرد قربانی تمهیم گیری ضعیف خود شده است. اغلب در نواحی با معن و زنانها قرار دارد.

سبز مایل به قرمز خاکستری = شفا در زمان دیده میشود که فرد در خاطرات منفی دچار خود در زمانی که در رحم بوده است، زندانی شده باشد. فلانها آلودش هاله را بر می‌کند.

قرمز ای خاکستری = دلیل کم‌رایی با تجلیات زنانه است. شخصیت خلاق و در مانگر و علاقه‌مند به تریات یونگا و هنرهای رزمی و مراقبه و سایر شکلهای رشد معنوی است.

خاکستری زغالی = دلیل افسردگی و خفقان اثری است. وقتی با صورتی همراه باشد مسئله بدلیل پیروزی
پاسخها پیشهای خودکش، بسیار جدی است.

نارنجی زردآلوی = دلیل ارتباط مهرآمیز پدیده و مدارانه یا مینا وره و میانجیگی است. فردی نیکوکار و
حاصل اندامهای دیگر میباشد.

نارنجی = رنگ انگیزه و ارتباط و معاشرت بودن و معامله گری و مبارزات انتخا بائی و شخصیتهای پر
سرو و مدا و پرونگرا و سرزندگی است. شکل مدا و مشن یعنی شخص برای حکومت زاده شده است. احساس
مسئولیت او معمولاً خالی از شهوت برای قدرت فردی است. او بهترین آشتی دهنده است.

نارنجی طلایی = دلیل اهدای استوار و شناخت روش دست یابی به آنهاست. همچنین نیا یا نگر خودداری
فرمانهای گذران استکانات برای فرمتهای شغلی یا ارتقاء فرصتهای شغلی است.

نارنجی قهوه ای = دلیل تنبلی و بی‌مبالائی و نداشتن جاه طلبی و احتمالاً اختلال کلیوی است.

نارنجی قرمز = دلیل بلا تکلیفی و اراده ضعیف و در پاها دلیل تحت تاثیر بودن از دیگران است.

صورتی کم رنگ = دلیل عشق است. مقدار زیادش دلیل ناپختگی یا فروتنی یا کناره گیری فرد است. کودکانی
که مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند این رنگ را در قفسه سیناها دارند.

صورتی روناسی = دلیل وفاداری و تعهد و وسواس است. کسانیکه تازه ازدواج کرده اند این رنگ را درها دارند.

صورتی ماهی آزاد = دلیل رسالت است. اگر درها له یا پدیدار باشد فرد رسالت را ستین خود را در زندگی دنبال میکند.

صورتی صدفی = دلیل شهوت تا سطح حیوانی آن است.

صورتی خاکی = دلیل ناپختگی و مشغول بودن فرد به مسخرگی است. اگر بصورت پدیدار درها باشد دلیل بی‌خردی
و بی‌مسئولیتی و اختلالات عاطفی و ذهنی فرد است.

بنفش سنبل = دلیل رشد توانائیهای فوق روان فرد است. یعنی فرد حادثه‌ای را تجربه کرده که از لحاظ معنوی

او را بیدار و متعالی ساخته و جریان معرفت درونی و حس پیوند با هدف عالیه را احساس میکند. هر کسیکه

تجربه نزدیک شدن به صری را داشته این رنگ را در یک یا بسیاری از نواحی هاله خود دارد.

بنفش یاسی = دلیل توازن معنوی است و فرد احساس آرامش میکند.

بنفش مایل به ارغوانی سیر = دلیل خضوع و شکسته نفسی است.

بنفش شاهانه = دلیل برا نگیختگی پیشش و بیداری فرد نسبت به نفس درونی است و فرد دارای هنر

رویا بین درامراف سرش این هاله را دارد. صاحب این هاله با افکار معنوی و فلسفه خود فخر میفروشد.

بنفش انگوری = کسانیکه با اندازه کافی درسی نمی‌خوانند این رنگ را درها دارند.

بنفش = دلیل رسالت جان است. نیا یا نگر دانایی بیکران معنوی کلامی یاری هم‌نوايي ذهن، موطن و تن

روح بدست می‌آید. این رنگ صفت فروتنی را میدهد.

بنفش کم رنگ متعادل به آبی = نشانه آرام‌نگرامی فراسوی است.

بنفش کم رنگ متعادل به قرمز = دلیل الهام گرفتن خلاقانه جان در راستای سسترتش قدرت فردی است.

قرمز مایل به قهوه‌ای = دلیل شکستگی یا پیندی هاست.

قرمز سیر = بازتاب تغییرات غیرمنتظره و گذردیسی است و فرد بطور ناخودآگاه در جستجوی تغییر است.

قرمز شنگرف = دلیل خلالت و عواطف نیرومند و انجام دادن هرکاری با شیفنگ تمام است. در افراد پویا و خلاق یا الهی این رنگ را به شکلی تنیده در سراسر هاله او خواهد دید.

قرمز رنگاری = دلیل شخصیتی عصبی و پرخاشگر که بدون فکر و از روی انگیزه آنی عمل میکند و عروشی بسیار شدت قرمز زنده = دلیل منیت شدید و شهرت و احساسات تند و سوزان استیلاگرانه و اغلب در حال خیال‌بانی است.

قرمز شاه بلوطی = دلیل هدفمندی استوار و قدرت بخشیدن به خود است. فرد در حال تغییر دادن سبک زندگی یا حرفه خویش است. فرد انرژی عصبی را به جسم خود میکشاند.

قرمز مایل به ارغوانی = نیروی تهییم‌گیری را تقویت و توجه به رسالت را تأمین میکند. ترکیب آن با آب کم رنگ بیانگر همدستی که از بیرون قدرتمند و از درون ضعیف است. زیادی این رنگ فرد را جوشی و سلسله‌چو و از خود راضی و در رفتارش عجول میکند.

نقره‌ای متالیک = دلیل اشغال با آفرینش و قلم و روح است. واسطه‌ها و شناسا بخشها که منظم با قلم و روح ارتباط بگیرند در پله‌ای نقره‌ای و بنفش کم رنگ فرو رفته‌اند. در زمان تحکیم‌گذاری، بیشتر زنان میزان کمی از ارتفاعات شبه ستاره‌ای نقره‌ای و نارنجی را که به معنای باروری و شکل‌گیری زندگی جدید است را در سراسر هاله خود نشان میدهند و در سراسر دوران بارداری در هاله مادر دیده میشود.

نقره‌ای خاکستری (روی) = هنگام نزدیک شدن زمان پدرو ما در شدن در اطراف انوار تناسلی دیده میشود سفید کرم = دلیل بهترین تهییم‌گیری است و ارتفاعات زمین و معنوی برای رشد فردی همساز شده‌اند. مرفاریمی = دلیل بالوده شدن ذهن و جسم و جان است. واسطه‌ها و شناسا بخشهای پیشرفته و برجسته و آن همسایگی خود را وقف پیشرفت معنوی کرده‌اند این رنگ را دارند. این رنگ کمی پیش از مرکز در هاله مردم عادی دیده میشود، زیرا بزودی از قلم و جسمی به قلم و روحی وارد میشود.

سفید شفاف = دلیل حضور توانا نتهای تله پاتیک است. بیانگر تعلق داشتن فرد به دو دمانی مقدس است.

سفید دوغایی = فرد در شرف گذراندن تغییر جسمانی است که تمام سبک زندگی، وضعیت مالی، روابط سلامتی یا حرفه‌اش را تحت تاثیر قرار خواهد داد. تغییر در راستای بهتر شدن زندگی، معمولاً دروغهای کوچکی که در زندگی روزمره به آنها دروغ صمیمتی میگوئیم خود را بصورت انرژی سفید دوغایی در هاله نشان میدهد. زرد کم رنگ = دلیل حالت ذهنی ضعیف یا شخصیت خجالتی است. افرادی که قربان خشنونت شده‌اند و زخمهای عاطفی دارند این رنگ در هاله نشان پدید می‌آید.

زرد پاچه‌جالی = دلیل خوش بینی و فراگیری جدید است. حرفه جدید و نخستین روز مدرسه را تدامی میکند. زرد لیمویی = ذهن نیروی لازم را برای جهت یابی در خود دارد و پیوسته در حال بالا و پایین کردن و تشخیص مسائل ضروری از مسائل غیر ضروری زندگی است.

زرد آلاله ای = ذهن شدیداً روس موضوعی معین یا امری مهم در زندگی یا جریان عملی خاص متمرکز دارد.
زرد طلایی = دلیل تعالی ذهن و رسیدن به آگاهی عالیه است. الهام گیری قابل ملاحظه در مواردی
زنده شدن دوباره ذهن را نشان میدهد.

زرد خردلی = دلیل بازیهای ذهنی بمله جوانه و سرشش فریکار است و هنرمندان میتوانند دوست و دشمن باشد.
زرد نارنجی = دلیل افکار بن انداز و خشک اندیشی است. او نیاز دارد برای کوچکترین مایه گذار شدن از خود
در کارها باز شناخته شود در غیر این صورت احساس محرومیت میکند و بن انداز تحلیل گرا و ایرادگیر میشود.
او پیوسته از سردردهای سخت رنج میبرد.

زرد کاهی = او روز و شب در حال خیال بازی و رویا پردازی است و زندگی را تلف میکند. سرشت غیر عملی
او معمولاً مملو مشکلات مالی است که بصورت بافتهای متشکل از سایه های مختلف خاکستری و زرد کاهیست.

تفسیر رنگ در وضعیتهای خاص :

سنگواری = هاله فرد به رنگ زرد لیمویی، همراه با سایه های گوناگون خاکستری و آمیزه ای از صورتی کم رنگ
و آبی درمی آید.

بیماری مرکب = هاله به رنگ خاکستری زغالی قهوه ای تیره مانند و صورتی کم رنگ درمی آید.

ابراز وجود محدود شده = هاله به رنگ ترکیب صورتی خاکی و خاکستری درمی آید.

عشق ناکام = هاله به رنگ ترکیب از زرد و سبز و آبی کم رنگ و خاکستری زغالی درمی آید.

تنهایی = هاله بصورت آمیزه ای از صورتی و خردلی درمی آید.

نفسار روحی = هاله به رنگ ترکیب سبز شیشه ای و قهوه ای تیره مانند درمی آید.

خودکشی = نقشهای تورا مانند قهوه ای تیره رنگ، خاکستری متوسط، صورتی و سبز شیشه ای که مانند پدیده

روس ارتقائی لایحیاتی هاله قرار میگیرد، احساس پیوند فرد با جهان را سرکوب و میل خودکشی را بر می انگیزد.

ورشکستگی = سایه های پوشیده شده خاکستری، صورتی، قهوه ای تیره رنگ سبز شیشه ای و سایه

خردلی در سراسر هاله مانند گل پیچک که با پیچیدن بد و گیاه آنرا خفا میکند، درهم میچیند و میچرخند.

فریب = ترکیب خردلی و سبزی تونی در هاله بیانگر فریبکاری است.

مخترع = خلا قییت قدرتی، قدرت ذهنی زرد لیمویی و الهام بخشی خلا قانه قرمز خونین هنگامیکه پیرامون دستها

دید شود دلیل مهارتهای خلا قانه و ابداع گرانه است.

مدیریت خلاق = ترکیب رنگهای نارنجی و قرمز در هاله گویای این موضوع است.

آغازگران = هاله ای محدوداً با رنگ پوست کوزن و نارنجی و سبزیسیبی دلیل پیشرو پیوسته از فهمیم است.

استادان هنرهای رزمی = نور روانی از زرد و قرمز ای در دستها و پاها و حلقه ای از زرد طلایی مانند پیله

در اطراف هاله گویای قدرت درون و استادی ایثارگر در هنرهای رزمی است.

شفا بخش = در هاله افشرد های زرد آکوی و سبزیسیبی وجود دارد.

حساسیتیکه توانائیهای فوق روانی دارند = دارای پرتوهای بنفش کمرنگ و قره ای در پیرامون نواحی سر هستند
انگیزه بخشندگان = رشته های بهم بافته و انرژی برانگیزاننده نارنجی، حساسیت آبی کمرنگ و وضوح
بیش، خلا قانۀ قرمز خونی نیا یا نگر افراد انگیزه بحثی است.
رسالت معنوی = هاله چنین فردی سرشار از صورتی ماهی آزاد و روزناسی است که با درون ابرهای آبی و
بنفش کمرنگ هاله نفوذ میکند. آفشره های نور قره ای در بالای سرش می درخشند.

مکان یا بی رنگهای هاله :

درک مکان هر رنگ و ترکیب آنها در لایه های هاله، برای آنچه هاله میتواند با ما گوید از اهمیت حیاتی
بخود دارد است. رنگها معمولاً برای یافتن مکان خود در هاله به سرعت حرکت میکنند تا شخصیت و سر نوشت
مزد را باز کنند.

پشت سر = رنگهای این ناحیه بیانگر میوند با روحی را هنیا و سرشت این هدایت است. رنگ تنها در جهت
روح راهنما تغییر میکند، آبی شاهانه نشانگر اتصال با خویشاوندی در گذشته است. در حالیکه سبز سیر
نشانگر روحی است که او را در زندگی گذشته همیشه خسته آید.

سر = رنگهای این ناحیه ضایع را نگر کانون توجه ذهنی، الهام گرفتن ذهن، رفتار و کنش و روندهای
عام تفکر است. ابری قرمز در دو سوی سر حاکی از اینست که با تازگی توسط شخصی یا گروهی عیبانی
شده آید و زرد یعنی همیشه مشغول تفکر هستید. رنگها در این ناحیه هر سه دقیقه تغییر میکنند.

شانه ها = اگر فردی احساس کند مشکلات زندگی برد و شش سنگین میکند، رنگ کاراملی شانه های او را
می بیند و با اینترتیب کانون توجه ذهنی و آنچه را که با خود به آینه می بیند نشان میدهد. همین وضعیت
زمانی دیده میشود که فرد از سخت گیری تازه ای در زندگی به هیجان آمده است، اما در این حالت این رنگ
قرمز میشود. رنگها در این ناحیه معمولاً تا دو هفته باقی میمانند.

بازوها = خدمتگذاران ذهن هستند و نشان میدهند که تا کجا زندگی خود را در راستای کانون توجه ذهنی
پیش میبرید و چگونه با نفس نرینی خود و دوستان و اقوام و جهان تعامل دارید. هر چه با لبه بازوایی در
این ناحیه یعنی فرد در حال استیلا بر مصیبت و بد بختی است. در حالیکه صورتی کمرنگ فردی را که عاشق
است را نشان میدهد. رنگها در این ناحیه معمولاً یک تا شش هفته یکبار تغییر میکنند.

دستها = نشان میدهند که چگونه خود را برابر میکنند و مهارتها و استعدادها نشان را باز میکنند. وقتی بازوها
نارنجی و دستها قرمز باشند فرد از مهارتها و سوداگرانه بخوردار است و میتواند در هر کاری که به شکل
خلا قانۀ آبی دست به آن زند موفق باشد. رنگهای شیشه ابراز وجود میتواند هر یک تا چهار هفته یکبار تغییر
کنند و رنگهای نیا یا نگر مهارتها و استعدادها میتوانند سالها یکسان باقی بمانند.

زیر بغل = رنگهای این ناحیه با عواطف ارتباط دارند. مانند آبی کمرنگ یا صورتی یا رنگهای انگیزشی هستند،
مانند نارنجی یا سبزی های از قرمز. در حالت عادی در این ناحیه رنگها هر سه تا چهار ماه یکبار تغییر میکنند.

با سن = نیروی سمت گیری در زندگی و پیوند با واقعیت، بارنگهای نمایانده میشوند که پیرامون محیط
مرئی با سن جریان می یابد. رنگ زرد آلاله ای بیانگر اینست که هیچ چیز نمیتواند تصمیم فرد را عوض
کند و رنگ خاکستری زغالی بیانگر این حس است که فرد به بن بست رسیده است. رنگ این ناحیه با
آرامی و هر یک ناشی ماه یکبار عوض میشود.

ساق پا = این حس است که چگونه و با چه سرعتی در جهت اهداف و سرنوشت خود سفر کنیم بارنگهای پیرامون
ساق پا نشان داده میشود رنگ سبزی خام دلیل توان رسیدن به هدف خود در زندگی است. آبی شاهانه
دلیل تغییر سرعت تغییر مان در چند ماه آینده است. رنگهای قرمز سیر و کهربایی صورتی خاکی و انگوری
دلیل پیش رفتن بر اساس برنامه ریزی عاطفی یا ذهنی است. رنگهای سرنوشت معمولاً ماهها باقی میمانند.
پاها = نشان میدهند که فرد در شش ماه گذشته در الگوی منحنی یا مثبت گرفتار بوده و یا در شش ماه آینده
این الگو تغییر خواهد کرد یا خیر. سبز شیشه ای دلیل پیشرفت فرد در اثر رفتار روحی شده است. سرخای
دلیل سود بردن از فرصتی است. رنگهای پیرامون پاها معمولاً به مدت چهار تا شش ماه ثابت میمانند.

تست افکار و رفتار رنگی :

میدان افکار و رفتارهای رنگی خود را با پر کردن جاخالیهای زیر کاوش و از رنگهای استفاده کنید که در زمان
خواندن متن به شکل خودکار به ذهنتان می آید. متن تست بشرج زیر است :

از جاده ای که با آجرهای فرش شده بود بسوی جنگلی پر درخت و راه افتادم، هوا
تازه و خرد بخش بود، خورشید بانفوذ از میان سایبان درختها نوری سایه روشن ایجاد میکرد،
مجسمه ای در تقاطع جاده قرار داشت، بر آن نوشته شده بود: نور در انتظار تمامی کسانی
است که در جستجوی بخشایش خویشی و در سمت راست نوری منتظر کسانی است که در جستجوی
شهامت و دلآوری هستند، گذشته در پشت سر قرار دارد، عقاب از فراز سرم گذشته، با بالاسوی
آسمان با ابرهای پنبه ای اش نگاه کردم، آسمانی سفیدم حال و هوای آرامش
داشت، در حالیکه گویی به فراسوی سرم میتوانستم احساسی کنم که جانم فریادشای سر میزد
به ای بسوی من آمد، در عرض چند ثانیه عشقش به جانم نشست، ذهنم آرام بود، قلبم در آرامش
و امنیت میتپید، گسترش بینش شهودی خود را حس کردم، رنگهای و چشم ذهنم
را پر کردند، نغمه زندگی از میان رنگهای گذشته و بارتهای آنچه مرا میساخت از دوشم برداشت، پرتویی
..... از میان جسمم گذشته تا با جانم پیوند یابد. در فضای فیض الهی بصورت معجزی دوباره
متولد شدم.

هرچیزی که در طبیعت موجود دارد از خود هاله ای سا طبع میکند که جو مغناطیس آن است و چیزهایی را به خود جذب میکند که سنخیت با آن داشته باشند و آن چیزها هر چه کوچکتر و ریزتر باشند ولطیفتر باشند از فاعله دورتر هم جذب میشوند. هاله انسانی کیفیتهای جوهری نیروهای اثری و اثیری و علی و ذهنی و معنوی فرد را دریافت میکند. بعبارتی حیاتی تر هاله انسانی جوی از مغناطیس در اطراف خود صیقل پذیرند که بدون تردید نشانه منطقی و رقابری و اخلاقی و شرایط سلامت جسمانی و روانی او را فاش میسازد. معدنیات هم مانند موجودات زنده (از خود هاله ای سا طبع میکنند. مس و کربن و آرسنیک هاله ای با رنگ قرمز دارند. طلا و نقره هاله ای با رنگ سبز و آهن هاله ای با رنگهای لطیف نورس را از خود میتاباند حیوانات هم هر کدام هاله ای دارند. در حالیکه انسانها هر کدام هاله خود را در یکی از سایه های متفاوت لطیف نور در رابطه با شخصیت و احساس خود متجلی میکند. هاله نوعی گسترش لطیف از نهاد است که هم قابلیت مخابره و هم دریافت تأثیرات را دارا میباشد و از این طریق و این قابلیت میتواند تناس آگاهانه و مستقل از حواس نیز یکی برقرار سازد. بعضی تشکیلات دهنده ارکان وجودی درون یک فرد سه اصل اثری و علی و ذهنی هستند که آفریننده هاله در آگاهان انسان هستند. البته هسته اصلی روح است زیرا با وجودی که با نظام متفاوتی از آگاهی تعلق دارد از طریق هاله متجلی میشود. سرک عبارتست از انتقال عملکردهای کالبد جسمانی به کالبدی بنام قهری یا نا بخود آگاه. این کالبد را آگاه که خویش زیر آگاه یا نا بخود آگاه فرد است با کالبد دیگری بنام کالبد اثری یا اختیری در هم تداخل کرده و از یکدیگر عبور میکنند. این کالبد ابرار عواطف و آرزوها و امیال و اشتیاقات انسان است. و متکیلا روشن بیان سعی میکنند هاله را تشریح کنند معمولاً منظورشان همان کالبد اثری است که با روشنائی مواجه نمیشود. کالبد اثری نیز بنوبه خود با کالبد علی تداخل میکند سه جادی پذیر علت و معلولهاست. این کالبد محل ثبت مسیرو زمان است که در آن گزارش و تأسیسات روح در طبقه خاکمی بایگان شده است. باین کالبد اغلب با عیش میشود روشن بیان تصور کنند که فراتر از آن حایم برای قرائت وجود ندارد. این کالبد هم بنوبه خود با کالبد با ساختار ظریفتر تداخل میکند که درونیترین کالبدها بوده و به ذهن یا کالبد ذهنی موسوم است؛ ابزار تفکر که توسط ظریف بیان همچون قوسی از نور در اطراف سر مشا هده میشود. گاهی ممکنست این نور با کالبد مربوط شود که به طبقه روح تعلق دارد که در این صورت نور روح است. این کالبد ها یا حوزه هاروی یکدیگر پوشش دارند. کالبد قهری یا نا بخود آگاه که در واقع چیزی از کالبد ذهنی است که کنترلی کننده بخشهای نا بخود آگاه بدن است. درونیترین بخش هاله است و مقداری بسیار جزئی از حدود کالبد فیزیکی بیرون میزند. کالبد اثری به شکل تخم مرغ است و هاله دوام را میسازد. کالبد علی کسی کرد تر است و کالبد ذهنی در هاله بیرون ساختار نامعین تری دارد. هاله روح در اطراف سر قرار دارد. شفا و کالبد معنوی آنچه هم پذیر است که آن هم در مراتب بالاتر از هاله واقع است. در غیر اینصورت ممکنست در یکی از کالبد های روانی صورت بگیرد. در بعضی موارد کالبد قهری ارگانیزم فیزیکی را ترک گفته و حیات را از آن پس میکشد ها بگونه که گاهی دست یا پای شخص با خواب میبرد. گاهی در موارد هیپنوتیزم سر کالبد قهری جدا شده و بیرون سر آویزان می شود در حالیکه نبض از آن روی نشانه یا در اطراف گردن به صورت یقه قرار میگیرد. هنگام استفاده از داروی بیهوشی بعضی بجهده ای

از کالبد قهری از بدن به خارج رانده میشود و اگر بیش از حد قوی باشد یا زیاد تر از حد معینی طول بکشد منجر به مری میشود. حال حاصل جمع نیروهای مگر و عاملین قهری و اثیری و ذهنی و روح یک فرد است. تعبیر اصلی رنگهای هاله به ترتیب زیر میآید:

سفید = قدرت معنوی زرد = قدرت روح نیلی = اشراق و شهود یا درک مستقیم
آبی = خرد معنوی سبز = اثری و رشد نارنجی = سلامتی قرمز = زندگی و حیات و عشق

سالم فیزیکی با رنگ قرمز وضعیت آگاهی اش را نشان میدهد.

کالبد ذهنی با رنگ آبی و وضعیت آگاهی اش را نشان میدهد.

سالم معنوی با رنگ زرد وضعیت آگاهی اش را نشان میدهد.

از ترکیب اجزاء این تئلیت رنگهای ثانویه حاصل میشوند که عبارتند از:

نارنجی و سبز و نیلی یا زرد رنگهای مثل طلوسی و غیره، سیاه و سفید دورنگ و دو قطب متضاد در هاله هستند
تحلیل رنگهای هاله:

قرمز = سهیل زندگی است و اگر در هاله زیاد باشد شخصی صاحب مشخصات فیزیکی نیرومند و ذهنی قوی اراده زیاد و جاهلای مادی در زندگی است. قرمز پررنگ دلیل خودخواهی و قهر ابرمانند دلیل طمع و خشونت است. قرمز رنگ اصلی هاله است و نشان دهنده رهبری و جاه طلبی زیاد است.

نارنجی = سهیل سلامتی و سرزندگی است و نارنجی روشن دلیل سلامتی و نارنجی کدر دلیل تاخیر به خودخواهی و اختلال است. نارنجی قوی و پررنگ دلیل بر شخصیت سرزنده و پیرانتری و فعال است و این افراد عموماً فرزندان هستند اما از نوع خونشان که میتوانند به طوری اراده کنند و مسئولیت بپذیرند.

زرد = سهیل وجهه خوبی است از توسعه و شکوفایی روح، زرد پررنگ دلیل آنست که شخص دارای قابلیت های بالا بوده و از شهامت و امید زیادی برخوردار است. زرد کم رنگ دلیل بر پیشرفت روح تا مدارج بالا است. زرد کدر نشانگر طبیعت های غیر عملی اشخاص الفام گرا است.

سبز = سهیل خوبی است. نشان دهنده فردیت و اثری و تهذیب اخلاقی است. سبز تیره دلیل جنبه های منفی مثل حسد و رشک و حیلگری و حیانت است.

آبی = سهیل وحی و دسترس به حیطه الفام و حکمت الهی است. آبی پررنگ دلیل اقبال نیکو و انکاز بنفس و اعتقاد و یقین است و خلوص و آرماتگرایی. سایه های کمرنگ آبی دلالت بر صداقت و حکمت الهی و پیشرفت روح دارد.

صورتی = دلیل بر فروتنی و پالایش و سکوت و تهذیب نفس است و در هاله کسانی دیده میشود که خواهان یک زندگی آرام و عاشق زیبایی و محیط هنرمندانه میباشند. آنها جان سپاری و وقف یا یاری رانست با دوستان خود بظهور میسرمانند.

بنفشی = سهیل ذهن ناخود آگاه است و عناصر حیا و نجس و قدرت زار را بنمایش میدهد.

قهوه ای = سهیل قابلیت در سازمان دهی و مدیریت منظم است و نشان افراد تجارت پیشه و متقابل با صنعت و پیشه وری و سنت گرایی و ذهنیتی انعطاف نا پذیر و پشکار است. کمرنگ نشان حرص و

تموه ای کدر نشان بیماری و اگر با سبز همراه باشد دلیل خودخواهی و طریزه دست اندازی به مردم دیگرانست .
سیا = سبب شیطنت و اهریمن گرایی است و دلیل بر فقدان سرزندگی و درک نکردن ارزش رنگهاست .
خاکستری = سبب عشق به عرف و آداب و رسوم و تمایل به تنگی نظری است . خاکستری پررنگ دلیل بر
خباثت و کورنی است . این افراد همیشه دیگران را من پایند و همه کارها را از ابتدا تا انتها بدقت به انجام
میرسانند و روحیه گرگ بیابان را دارند و تنها به روش خودشان اعتقاد میورزند .
نقره ای = دارندۀ این رنگ هاله دلیل بر ملهجن لطیف و سرزندگی و بسیار رغبت قابل استحاله بودن است .
صاحب آن بسیار با استعداد و فعال و صاحب ذوق در زمینه های نهفت و کلام و سفر و فلسفه های علمی
است و اغلب در تمام حرفه ها و زمینه ها بطور تفریحی مهارت نشان میدهد ولی در هیچکدام به استادی
نرسد . در روحیه اش شاهد سستی و بی ثباتی و تشنج مزاج خواهد بود .

تهرین تحریک دیدن رنگی برای تقویت هاله بین :

روی مرکز دایره رنگی تمرکز کنید ، سپس بعد از چند ثانیه چشمها پتان نقطه های رنگی را خواهد دید و کانون توجه دیدتان با سرعت پیرامون چرخ خواهد چرخید ، رنگ و اندازه نقاط تغییر خواهد کرد ، این تهرین را دوبار در روز و هر بار به مدت سه تا پنج دقیقه انجام دهید تا استوانه ها و سیلا های شبکیه چشم تقویت شود .
این عمل دیدن هاله رنگی را بسیار تقویت میکند ، برای سازگار کردن کانون دید چشمهای خود را در پایان تهرین به آرامی ببندید و اجازه دهید که تمامی تصاویر متعاقب این تهرین کاملاً ناپدید شود .

